

# محفل شیعه

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.ahlesonnat.com](http://www.ahlesonnat.com)

[www.isl.org.uk](http://www.isl.org.uk)

[www.islamtape.com](http://www.islamtape.com)

[www.blestfamily.com](http://www.blestfamily.com)

[www.islamworldnews.com](http://www.islamworldnews.com)

[www.islamage.com](http://www.islamage.com)

[www.islamwebpedia.com](http://www.islamwebpedia.com)

[www.islampp.com](http://www.islampp.com)

[www.videofarda.com](http://www.videofarda.com)

[www.nourtv.net](http://www.nourtv.net)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.islamhouse.com](http://www.islamhouse.com)

[www.bidary.net](http://www.bidary.net)

[www.tabesh.net](http://www.tabesh.net)

[www.farsi.sunnionline.us](http://www.farsi.sunnionline.us)

[www.sunni-news.net](http://www.sunni-news.net)

[www.mohtadeen.com](http://www.mohtadeen.com)

[www.ijtehadat.com](http://www.ijtehadat.com)

[www.islam411.com](http://www.islam411.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۷
این کیست این؟ .....	۹
مداح و آخوندست این .....	۱۰
ای رافضی به رقص آ .....	۱۱
مبارک باد!! .....	۱۲
نومید مشو شیطان!! .....	۱۳
بمیرید، بمیرید .....	۱۴
کجایید، کجایید؟ .....	۱۴
زیارات قبور .....	۱۴
مردم دیوانه .....	۱۵
زنده بدم، مرده شدم!!! .....	۱۶
بی دین شده ام!! .....	۱۶
شیعه سلامت می کند!! .....	۱۷
اسیران بلائیم .....	۱۷
زهی شرک که ماراست!! .....	۱۸
شیعه بدنام .....	۱۸
جمع پستان می رسد .....	۱۸

۱۹	بت عیار.....
۲۰	فرقه زشت.....
۲۱	به مناسبت ورود خمینی به ایران.....
۲۲	به مناسبت ورود خمینی.....
۲۳	به مناسبت ورود خمینی.....
۲۴	چنان کفرم!!.....
۲۴	درون شوای غم و کینه!!.....
۲۵	خدا و قرآن.....
۲۶	هم رنگ حماقت شو!!.....
۲۶	قرآنم آرزوست.....
۲۷	آواز شرک.....
۲۷	نوبت ظلم و جفاست!!.....
۲۸	میاور کاسه.....
۲۸	از این عقل بجستم!!.....
۲۹	دست از تو نمی دارم.....
۲۹	یکسان شده در پستی.....
۳۰	دشمن دین (آخوند).....
۳۰	بی تو به سر نمی شود!!.....
۳۰	مذهب کفرینک.....
۳۰	رو سر بنه به منبر!!.....
۳۳	آمدند و به ما ز دین گفتند.....

۳۵.....	حب بدون عمل
۳۵.....	حب بدون معرفت
۳۶.....	زبان حال مداحان و وعاظ نادان
۳۶.....	از توهم تا حقیقت
۳۹.....	مذهب ما
۴۱.....	گفتگوی واعظ و عارف
۴۲.....	محبان عمر و علی
۴۳.....	شک کن
۴۳.....	روحانی شهر
۴۳.....	واعظ و مداح نادان
۴۴.....	اگر . . .
۴۴.....	بترس
۴۴.....	دین الله
۴۵.....	دارم درون سینه ز اندوه آهها
۴۶.....	ای که با یاران پیغمبر بدی
۴۶.....	کار جاهل
۴۷.....	با جهالت برو تا جهنم
۴۸.....	آخوند
۴۹.....	تقلید و جهالت
۵۰.....	شد قیامت، امامت نیامد
۵۱.....	علی یا شیعه؟

منش متعصبین.....	۵۲
شرک و جهل.....	۵۲
جهالت.....	۵۲
خوارج.....	۵۲
و تمام است مرا با تو سخن.....	۵۳
روز جزا.....	۵۴
شکوه علی از مدعیان حب او.....	۵۴
خدا حافظ.....	۵۵
جمهوری قلابکی.....	۵۶
کشورم را.....	۵۶
سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک.....	۵۷
رنگ سیاه رنگ عشقه.....	۵۸
اسلام ناب آخوندی.....	۵۸
توحید یا شرک.....	۵۹

## مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش. مسئله شعر و شاعری از زمان‌های قدیم مطرح بوده و به انواع گوناگونی خود را نشان داده است. حتی در زمان پیامبر ﷺ در بین عرب‌ها سرودن شعر و فصاحت و بلاغت امری مهم بوده است، و هر کس نیز بر علیه افراد مخالف خود شعر سرایی می‌کرده، و این نشان می‌دهد که حربه شعر و زبان و قلم بسیار مفید است، و ما نیز در اینجا از این حربه کمک گرفته‌ایم چونکه خرافیون مذهبی در ایران برای عالم و دنیا شعر می‌گویند و بدین طریق می‌خواهند حقانیت خود را اثبات کنند و از این حربه تا بتوانند استفاده می‌کنند و از رسانه‌ها نیز پخش می‌کنند. بنابراین، سرودن این اشعار نباید باعث ناراحتی ایشان شود.

هر شاعر یا عارف یا دانشمندی مطابق با اندیشه‌ها و عقاید خود اشعاری را سروده است، و حتی بعضی از این افراد صرفاً شاعر نبوده‌اند بلکه فقط اشعاری را سروده‌اند، همچون حکیم عمر خیام که در واقع دانشمند و ریاضی دانی زبر دست بوده ولی رباعیات و اشعار جالبی نیز سروده است، و البته هر کدام از شاعران معایی نیز داشته‌اند و در سرودن اشعار خود بعضی موارد اسلامی را رعایت نکرده‌اند و سخنان نادرست و حتی در بعضی مواقع کفرآمیز و شرک آلود نیز سروده‌اند، بگذریم ...

همانطور که گفتیم هر کدام از این شاعران به سبک خود شعر سروده‌اند، و در این میان عارف نامدار مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ. ق) نیز دارای اشعار بسیاری است همچون دیوان شمس تبریزی یا مثنوی معنوی.

ما در اینجا مطابق با اشعار این عارف نامدار شعر سروده‌ایم چون اشعار مولوی به طور عجیبی در ذهن همه جا دارد و دهان به دهان می‌چرخد و کم سوادترین مردم نیز حداقل با بعضی از ابیات او آشنا هستند و حتی بعضی از ابیاتی که آورده‌ام عیناً همان

است که خود مولانا سروده، بنابراین اشعار ما نیز که بر ضد خرافات مذهبی است بهتر و آسانتر در دل مردم جا می‌گیرد و ممکن است در ایشان اثر کند تا بلکه بیشتر به فکر تحقیق پیرامون عقاید خود بیفتند.

البته پیرامون خرافات مذهبی استادان زیادی شعر سروده‌اند و حتی از ابیات شاعران معروف کمک گرفته‌اند تا شعرشان اثر بیشتری داشته باشد. مثلاً نویسنده و شاعر بی‌نظیر استاد علیرضا حسینی نیز اشعار جالبی را سروده‌اند که توصیه می‌کنم آن‌ها را بخوانید<sup>۱</sup>، و ایشان نیز در کتاب خود آلفوس ابیات زیر را همچون مولوی سروده است که این شعر در وصف تفرقه افکنان شیعه است:

ما برای فصل کردن آمدیم      نی برای وصل کردن آمدیم  
ما درون را ننگریم و حال را      ما برون را بنگریم و قال را  
پس لازم است خواننده گرامی بداند اشعاری که در مقابل خود دارد مطابق و مشابه با غزلیات شمس تبریزی اثر مولاناست که به دیوان شمس و دیوان کبیر نیز شهرت دارد و کسانی که دیوان شمس را خوانده باشند بیشتر و بهتر متوجه این اشعار می‌شوند.  
پس از این مقدمه لازم به تذکر است که هر جا اینجانب نامی از شیعه برده‌ام و آن را نکوهیده‌ام منظور تشیع صفوی و شیعیان غالی<sup>۲</sup> و مشرک می‌باشند نه شیعیان درستکار و سالم.

---

۱- ایشان کتابی نوشته‌اند به نام آلفوس که در رد خرافات شیعه است، و در این کتاب اشعار خود را نیز آورده‌اند.

۲- غالی از غلو می‌آید و غلو در مورد شخصی یعنی صفاتی را که آن شخص ندارد به او بدهیم، صفات خارق العاده، یا صفات خالق را به مخلوق دادن که شرک است، و غلات در زمان ائمه انواع احادیث جعلی را به نام امامان می‌ساخته‌اند، همچون داشتن علم غیب و معجزات عجیب و امامان نیز همیشه از این قشر جامعه بیزار بوده‌اند، امیدواریم شما دوست غلات نباشید.



چنانچه شخصی شیعه باشد و به عقاید منحرف و شرک آلود شیعیان فعلی در ایران معتقد نباشد و این عقاید را قبول نداشته باشد، به طور حتم چنین شخصی مورد احترام است و روی سخنان ما با او نبوده است. البته چنین اشخاصی در زمان فعلی و در جامعه کنونی انگشت شمار هستند و به طور واضح می‌بینیم که عقاید شیعیان کنونی چگونه است و البته این تعداد افراد روشنفکر و سالم نیز کاری نمی‌توانند صورت دهند و اعتراض آن‌ها به جایی نمی‌رسد و همیشه سانسور شده اند. به هر حال روی صحبت ما با مداحان و آخوندها و دکانداران مذهبی و متعصب و احمق و غالی است<sup>۱</sup> که از گفتن هر گونه شرک و غلوی خودداری نمی‌کنند و چنانچه با شما در جایی خلوت کنند خواهید دید که چه مزخرفاتی به نام دین می‌بافند و چه عقاید شرک آلودی دارند. این دسته از خرافیون خوارج زمان ما هستند و صد پله از خوارج بدترند، این‌ها دقیقاً همچون خوارجند، دید تک بعدی، دید گنجشکی، تعصب و حماقت، انعطاف ناپذیری، انتخاب گزینشی از آیات قرآن، تفرقه افکن، نادان و ...

پس روی سخن ما به این اشخاص است، این شما و این محفل شیعه:

### این کیست این؟

این کیست این، این کیست این؟	این شیعه غالی ست این
کفر است و انکار این مگر؟	یا راه گمراهی ست این
این کیست این، این کیست این؟	این شیعه غالی ست این
آخوند را کرده علم	دنبال ماست مالی ست این
آن جل خر را ماند این، تصویر شر را ماند این	مرگ و خطر را ماند این، سنبل بدعتهاست این
این مرگ ظلمانی ست این، یا بزم شیطانی ست این	این جان جان کاهیست این، یا دوزخ وناریست این

۱- البته لازم است قشر حزب اللهی، بسیجی و سپاهی را نیز به این لیست اضافه کنیم.

فرمان شر را ماند این، سودای خر را ماند این      آن خارجی<sup>۱</sup> را ماند این، حزن و پریشانی ست این  
 امروز شرکیم ای پدر، توبه نداریم ای پدر      از نور رستیم ای پدر، امسال کفرانی ست این  
 امروز خواریم ای پدر، دینی نداریم ای پدر      در اوج داریم ای پدر، اسلام ناب ماست این!!  
 بردار بانگ زیر و بم، کاین وقت مداحیست این!!      آتش بزن در روضه ها، کین یوغ حیوانیست این

### مداح و آخوندست این

دجال محبوب توام، قاتل ایمان توام      مست و پریشان توأم، مداح و آخوند است این  
 همکار شیطان است این، با مجلسی<sup>۲</sup> یار است این      نشر خرافات است این، مداح و آخوند است این  
 چون شاه عباس است این، قلاده ناس است این      شیطان خناس است این، مداح و آخوند است این  
 یکسو زیارت خوانی و یکسو دو صد نفرین و لعن      این هفته وحدت بود<sup>۳</sup>، مداح و آخوند است این  
 ســـــود و زیـــــان کـــــردســـــت او؟      دین را دکان کردست این، مداح و آخوند است این  
 اندیشه هایش تیره است، او عاشق رنگ سیاه      مکروه عالم باشد این، مداح و آخوند است این

۱- خارجی همان خوارج هستند و همانطور که گفتیم خوارج واقعی و خوارج امروزی همین شیعیان غالی و صفوی و متعصب و گمراه امروزی هستند.

۲- جناب مجلسی سنبیل خرافات در تشیع صفوی است و در ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی از هیچ تلاشی دریغ نکرده است، کتب او همچون بحارالانوار و حق الیقین و حلیة المتقین مملو از خرافات و شرک و کفر است و مجلسی برای خرافی شدن و دشمن شدن با اهل سنت بهترین امام است ولی این شخص تفرقه جو و خرافی در میان علما و آخوندهای شیعه دارای منزلت بسیاری است، چرا؟ چون دکان خوبی برای جانشینان خود درست کرده، از نظر ما بهترین لقب برای جناب مجلسی همان لقبی است که علامه برقعی رحمته الله برایش گذاشت یعنی: مروج الخرافات و حارس البدع.

۳- کدام وحدت؟ هفته وحدت ایشان خراب کردن مساجد اهل سنت در ایران است، همچون مسجد شیخ فیض محمد مشهد یا مسجد بجنورد و ...، افراد ساده لوح فریب این شعارها را می خورند.

این خود زنی‌ها چیست این<sup>۱</sup> در کله عقلی نیست این  
هر روز این قصه ست این درب است و پهلوی است این  
سجده کن و چیزی مگو، چون رسم تقلید است این<sup>۲</sup>  
لعن است و نفرین است این جعل است و تزویر است این  
نائب بر حق است این! زور است و اجبار است این  
با اهل سنت نیست این، با چین و کوبای است این  
در فکر گنبدهاست این، پر از زیارت‌هاست این  
قبر است و گنبد این مگر، یا بدعت و شرکیست این  
جهل است و تک بُعدی فقط، کله ز مُخ خالیست این

عین حماقت باشد این، مداح و آخوند است این  
لعن است و نفرین است این، مداح و آخوند است این  
مرجع تقلید است این، مداح و آخوند است این  
با آیه‌ها ضد است این، بی‌شک مفاتیح است این  
کرسی دنیای است این، مداح و آخوند است این  
دین و سیاست است این<sup>۳</sup>، مداح و آخوند است این  
عین خرافات است این، مداح و آخوند است این  
آن مجلسی‌ها باشد این، مداح و آخوند است این  
آن ابن ملجم باشد این، شیعه خارجی ست این

### ای رافضی به رقص آ

آمد بحار الانوار، ای رافضی<sup>۴</sup> به رقص آ      شد کار مجلسی زار شرک و ریا به رقص آ

- ۱- چون قمه زنی ابلهانه شیعیان در جوامع بین الملل پخش می شود و باعث وهن شیعه می شود آخوندها می گویند فعلاً جایز نیست وگرنه خیلی هم از اینکار متنفر نیستند همچون رهبرشان خمینی که می گفت در شرایط فعلی جایز نیست!!!!
- ۲- اطاعت کورکورانه از کسی و طلب دلیل نکردن از او و در یک کلام تقلید کردن در اسلام وجود ندارد و هر مسلمان باید آگاه به اصول و فروع دین خود باشد، طلب علم در اسلام واجب است، تنها می توان از مراجع و اشخاص مختلف سوال و تحقیق کرد نه تقلید.
- ۳- جالب است که می گویند: سیاست ما عین دیانت ماست!! پس چرا در رابطه با کشورهای کمونیسم دین خود را در نظر نمی گیرید؟ در آنجا فقط به سیاست و منافع آن می چسبید، لابد این حقه بازی و یا تقیه کردن است که جزء دستورات همان مذهب شماست.
- ۴- روافض در زمان زید امام قائم به سیف (ایستاده با شمشیر) به وجود آمدند و جزء یاران او بودند و از او پرسیدند: نظر تو در مورد ابوبکر و عمر چیست؟ که او در پاسخ شیخین را به نیکی یاد کرد و به همین خاطر ایشان زید را رها کردند و باعث شهید شدن او شدند و رافضی از رها کردن

چوگان شرک دیدی، چون گوی در رسیدی  
 پایان عقل آمد، آواز روضه آمد  
 ظلم و ستم در آمد، مهدی چرا نیامد؟  
 قرآن کجاست تفسیر! از عقل گشته ای سیر  
 تا چند کفر باشد؟ وین قبر و سجده باشد؟  
 تا چند خمس باشد؟ حق امام باشد؟!  
 قلاذه ای و بسته، از فکر تیره خسته  
 از عقل و دین بریدی بی عقل و دین به رقص آ  
 سیصد دهه در آمد، ای رافضی به رقص آ  
 آمد چو نایب او، خمس و طلا به رقص آ  
 ندبه است کار شیعه، ای رافضی به رقص آ  
 دینم بیرده باشد؟ ای رافضی به رقص آ  
 فقر مدام باشد؟ ای رافضی به رقص آ  
 با جاهلان نشسته، با جاهلان به رقص آ

### مبارک باد!!

مشرك شده ای مستی، سودات مبارک باد!!  
 از امت دین دوری، تنها خور و مهجوری  
 ای پیش رو مشرک، امروز تو شیطانی  
 کفرت همه جا پر شد چوت گفته حق مُر شد  
 در تکیه و در روضه، آن آمده از حوزه  
 این گریه نادانی، از قصه نادیده  
 ای راه نکوهیده، پژمرده و گندیده  
 ای منتظر غائب، زیر ستم نائیب  
 از دین و خدا رستی، آنجات مبارک باد!!  
 تا دیو و ددان گویند: تنهات مبارک باد  
 ای دوزخ فردایی، فردات مبارک باد!!  
 دریای سیاهی تو<sup>۱</sup>، دریات مبارک باد!!  
 ای سینه پر کینه، غوغات مبارک باد!!  
 ای شیعه شاه عباس، سادات مبارک باد!!  
 پاهات بلغزیده، پاهات مبارک باد!!  
 غم در دل تو حاضر، غمهاات مبارک باد!!

می آید. از امام احمد بن حنبل پرسیدند: رافضی چه کسی است؟ گفت: هرکس ابوبکر و عمر را دشنام دهد رافضی است. امامان شیعه نیز از روافض بیزار بوده اند چون همیشه باعث تفرقه و ضربه زدن به اسلام می شده اند، امیدواریم شما از روافض نباشید و فراموش نکنید دستوری از جانب خداوند مبنی بر خلافت بلافضل حضرت علی نبوده تا ابوبکر و عمر غاصب آن باشند، نه در قرآن و نه در احادیث معتبر چنین نصی وجود ندارد.

۱- دریای سیاه یا دریای دروغ یا همان بحارالانوار که باید گفت: بحارالظلمات.

## نومید مشو شیطان!!

نومید مشو شیطان!!، کامید پدید آمد	آن رخنه اندر دین، آن شیعه رسید، آمد
نومید مشو اینسان، از محو همه ایمان	کان فرقه <sup>۱</sup> گمراهان، از کفر رسید، آمد
ابلیس برون آمد، از پرده مستوری	آن کفر که ایمان را پرده بدرید آمد
ای شب به سحر برده در مهدی و مهدی تو <sup>۲</sup>	آن غیرخدا بشنید، ابلیس رسید، آمد
ای دین دو رو گشته، به به که ریا آمد	ای نائب بر حقش <sup>۳</sup> ، به به که دروغ آمد

۱- خود ایشان هم می گویند: ما فرقه اثنی عشری هستیم!!، دین اسلام با مذهب سازی و فرقه بازی و شیعه گری مخالف است و پس از خاتمیت پیامبر ﷺ فرقه و مذهبی وجود ندارد و تنها دین اسلام است نه مذاهب جعل شده توسط دکانداران مذهبی، شما می دانید چه قدر از این فرقه ها داریم؟ هفت امامی، دوازده امامی، زیدی، شیخی، بهایی، و صدها فرقه دیگر.

۲- اینکه امامان را همچون خدا صدا زدن و آنها را همه جا حاضر و ناظر دانستن شرک در صفات خداست و دعا به درگاه غیرخدا و صدا کردن و خواندن من دون الله نیز شرک در عبادت خداست.

۳- امام حسن عسکری فرزندی نداشته و شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری وجود ندارد تا نائب بر حق داشته باشد و برای تحقیق درباره این موضوع به کتب مختلفی چون بررسی علمی در احادیث مهدی نوشته علامه برقی یا از شوری تا ولایت فقیه نوشته احمد الکاتب یا غائب همیشه غائب نوشته اینجانب، یا بزرگترین دروغ تاریخ، نوشته شیخ عثمان خمیس رجوع کنید. فقط به اختصار یاد آور می شویم اولاً: در قرآن که مهمترین مرجع مسلمین است هیچ آیه ای پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود ندارد و اصلاً اسم هیچیک از امامان شیعه در قرآن نیست و تمامی آیات مورد استناد شیعه با زور احادیث جعلی اثبات شدنی است، این چه اصول مهم دینی است که در قرآن نیست؟ آیا عاقلانه بود که مثلاً توحید یا نبوت یا معاد در قرآن نباشد؟، ثانیاً: در احادیث معتبر و صحیح نیز صحبتی از فرزند امام حسن العسکری نیست و کافی است شما احادیث مربوط به امام زمان را بخوانید و ملاحظه کنید اینقدر که خرافات پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود دارد در موضوعات دیگر چنین نیست، از حدیث حکیمه خاتون و تولد مهدی گرفته تا احادیث قیام و ظهور او، قبل از تولد در شکم مادرش سخن گفته!!، به هنگام تولد به سجده رفته و شهادت داده و آیه

در غیبت کبری بین، آن روز جزا آمد      منجی همه عالم، از دار فنا آمد

### بمیرید، بمیرید

بمیرید، بمیرید، در این فرقه بمیرید      در این فرقه چو مُردید، همه نار پذیرید  
بمیرید، بمیرید، و زین عقل مترسید      کزین عقل بر آید، همه جهل بگیرید  
بمیرید، بمیرید، و زین عقل ببرید      که این عقل چه سخت است و شما راحت وسیرید  
بمیرید، بمیرید، در این جهل بمیرید      در این جهل چو ماندید، همه جور پذیرید  
بمیرید، بمیرید، درین خمس بمیرید      درین خمس چو مُردید، همه فقر پذیرید

### کجایید، کجایید؟

ای قوم به حج رفته، کجایید، کجایید؟      کعبه چو همینجاست!!، بیایید، بیایید  
این قبر امام است همه حج و همه دین!!      در کعبه و مکه شما در چه هوا دارید؟!  
یکبار از آن راه بدان کعبه برفتید      صد بار از این راه بر این قبر بیایید!!  
قبر است فقط مشکل هر شیعه نادان      قبر است فقط مشکل اسلام، بدانید بدانید

### زیارات قبور<sup>۱</sup>

روزها فکر من این است و همه شب سخنم      که رود سوی زیارات قبور این بدنم!!<sup>۱</sup>

خوانده!! و خرافات دیگر که رد پای غلات را به خوبی نشان می دهد، ثالثاً: امام غائب چه فایده ای دارد؟ امام در اسلام حاضر و در دسترس مردم است، اگر چیزی حجت و دلیل باشد باید در دسترس مردم باشد، حجت و بینه و دلیل روشن در پس پرده چه کار می کند؟ مثلاً قرآن که حجت است همیشه حاضر و در دسترس است و از خطر تحریف به دور است، پیامبران نیز بر قوم خود مبعوث می شده اند و در برابر مردم حاضر بوده اند.

۱- اصل این شعر منسوب به مولانا است.

از نجف آمده ام!! رفتنم از بهر چه بود؟ به مشهد می‌روم آخر! نیستم در وطنم!!  
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا سر قبر!! به هوای سنگ قبرش پر و بالی بزنم!!  
تو مپندار که من شرک به خود می‌گویم کاین دروس مجلسی رفته به عمق بدنم  
عاقبت در غضب و شرک بمیرم زیرا با خرافات عجین است تمام سخنم

### مردم دیوانه

من احمق و تو نادان ما را که برد خانه دین در پی مذهب شد، این مذهب ویرانه  
در شهر یکی کس را توحید نمی‌بینم هر یک بدتر از دیگر، اندر پی افسانه  
هر گوشه یکی شیعه، دستی زده بر سینه در روضه و تکیه، این مردم دیوانه<sup>۲</sup>  
تو جهل و خراباتی دخت غم و خرجت غم زین جهل به هوشیاری مسپار یکی دانه  
از خانه برون رفتم، یک شیعه به پیش آمد در هر نظرش دیدم، صد فتنه دیوانه  
چون کشتی بی‌لنگر، کژ می‌شد و مژ می‌شد وز نکبت او مرده، صد عاقل و فرزانه

۱- تنها آرزوی یک شیعه و تنها غم و مشکل او رفتن به کربلا و نجف و مشهد و سوریه است، آن هم به خاطر وجود قبور در آنجا.

۲- برپایی روضه یا عزاداری بدعت است و فراموش نکنید این امور به نام خدا و اسلام و اهل بیت و دین صورت می‌گیرد و شبه محققین نادانی که می‌گویند: این امور تنها جزء رسوم و فرهنگ ماست در اشتباه و گمراهی هستند، همه مردم این امور را نشانه دینداری بسیار و مومن بودن می‌دانند در صورتیکه در زمان پیامبر ﷺ و صحابه چنین مجالسی نبوده و هیچگاه پیامبر ﷺ و صحابه برای حمزه سیدالشهدا یا حضرت خدیجه یا ابراهیم یا حتی پیامبران قبلی شیون و گریه و زاری نکرده، یا در کوچه‌های مدینه دسته زنجیرزنی به راه نینداختند و حتی در احادیث از بی‌تابی و گریه و فغان منع شده و نوحه سرایی را عمل جاهلیت دانسته، تنها گریه ای بی اختیار جایز است نه کوفتن بر بدن خود یا ایجاد مجالس روضه و عزا و... پس تمامی این امور علاوه بر اینکه سود و ثوابی ندارند بلکه حرام هستند و همه بر این عقیده اند که امام حسین شهید شده و جایگاه او در بهشت است پس گریه و زاری برای او بی معناست، زمانی که او به کمک احتیاج داشت شیعیانش او را تنها گذاشتند و اکنون امام حسین در آن جهان به گریه و زاری شما در این جهان نیازی ندارد.

گفتم: ز کجایی تو، تسخر زد و گفت: ای جان  
 نیمیم لب مرقد، نیمیم لب گنبد  
 نیمیم ز مدح و شعر، نیمیم ز جهل و شرک  
 گفتم که رفیقی کن با سنت پیغمبر  
 نیمیم ز قبرستان، نیمیم ز افسانه  
 نیمیم مفاتیح و نیمی همه کفرانه  
 نیمیم لب کفر و نیمی همه شیطان  
 گفتا که بنشناسم من سنت بیگانه!!<sup>۱</sup>

### زنده بدم، مُرده شدم!!!

زنده بدم، مرده شدم، خنده بدم، گریه شدم!!  
 دیده کور است مرا، عقل چو قیر است مرا  
 مذهب شرک آمد و من شیعه دیوانه شدم  
 گفت که گمراه نئی، لایق این فرقه نئی  
 توبه دیر است مرا، بدعت پاینده شدم  
 رفتم و گمراه شدم، لایق این فرقه شدم  
 گفت که تو گریه نئی، روضه و تکیه نئی  
 رفتم و مداح شدم، گریه پاینده شدم  
 رفتم و بی مغز شدم، پیش رخسار بنده شدم  
 گفت که تقلید بکن!، این همه تایید بکن!

### بی دین شده‌ام!!

بی دین شده‌ام لیکن بی دین تر ازین خواهم!!  
 با عقل تو می‌گویم، من جهل چنین خواهم!!  
 من عقل نمی‌خواهم، من نور<sup>۲</sup> نمی‌خواهم!!  
 من مذهبی افتاده بر روی زمین خواهم!!  
 آن دیو قبیح من، بگرفت زمام من  
 گفتا که چه می‌خواهی گفتم که همین خواهم!  
 در روضه همی‌خواهم تا گریه کنم هر شب!!  
 در سی دهه این سال، من غصه و غم خواهم!!  
 راهی دگر است این ره در هر طرفش صد چه  
 زین جهل یقینی من، آن حق یقین<sup>۳</sup> خواهم!!

۱- در ایران اگر خواستید سنت پیغمبر را اجرا کنید وهابی می شوید.

۲- منظور از نور آیات قرآن است.

۳- منظور حق یقین نام یکی دیگر از کتب ضاله مروج الخرافات مجلسی است.



### شیعه سلامت می‌کند!!

شیعه سلامت می‌کند، پنهان خیانت می‌کند  
 یک لحظه‌ات شر می‌دهد یک لحظه خنجر می‌دهد  
 گه آن بود گه این بود، پایان یک رنگی بود  
 خامش کن خلوت گزین درگوشه‌ای باخود نشین  
 اندر ظواهر وحدت و در پرده لعنت می‌کند<sup>۱</sup>  
 یک لحظه دستت می‌دهد یک لحظه بردارت کند  
 لیکن بدین تزویرها مقبول و رامت می‌کند  
 پخته سخن گویی ولی، گفتار زندانت کند<sup>۲</sup>

### اسیران بلاییم<sup>۳</sup>

ما در این فرقه اسیران بلاییم  
 قبری ده که در کنج مناجات نشینیم!!  
 نه اهل صلاحیم و نه مستان خرابیم  
 غالی و شانیم که از شرک نترسیم!!  
 ترسیدن ما چو از شرک و ریا بود  
 ترسیدن ما چو از شرک و ریا بود  
 ما را نه غم دین و نه ایمان درست است!!  
 کس نیست چنین جاهل و بیچاره که ماییم  
 شرکی ده که بر گرد مفاتیح بر آییم  
 ایمان نه و قرآن نه، چه قومیم و کجاییم؟  
 مشرک صفتانیم و پر از کفر و گناهیم  
 اکنون ز چه ترسیم که در عین ریاییم!!  
 دارای همه بدعت و مشتاق بحاریم!!<sup>۴</sup>

۱- آخوندها به مردم می‌آموزند که در مقابل اهل سنت به خاطر حفظ وحدت ابوبکر و عمر را لعن نکنید و چنانچه خیلی معذب بودید در دل خود لعن و نفرین کنید!! یا در جاهایی که اهل سنت وجود ندارند علنی هم می‌توانید لعن کنید یا زیارت عاشورا بخوانید!!، اینجاست که باید گفت: آفرین بر تو روحانی صفوی!!!

۲- آخوندها می‌گویند: دیانت ما عین سیاست ماست، ولی چنانچه شما خواستید فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه سیاست بکار بگیرید دیگر دیانت عین سیاست نیست و شما ضد دین، ضد ولایت فقیه، مرتد، محارب با خدا و مفسد فی الارض می‌شوید، پس خاموش کن و خلوت گزین.

۳- اصل این شعر منسوب به مولاناست.

۴- مشتاق بحاریم: بحار همان بحارالانوار است.

## زهی شرک که ماراست!!

زهی شرک، زهی شرک که ماراست خدایا!	چه نغزست وچه خوبست وچه زیباست خدایا!
چه گرمیم چه گرمیم ازین شرک چو خورشید!	چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا، چه پیدا!
زهی شرک، زهی کفر، زهی باده مداح	که جان را و جهان را بیاراست خدایا!
ز هر کوی، ز هر کوی یکی روضه و مداح	دگر بار، دگر بار چه غوغاست خدایا؟
نه دامی ست، نه زنجیر همه بسته چراییم؟	چه بندست؟ چه زنجیر؟ که بر پاست خدایا؟!
ز تقلید و ز جهل است که اینطور اسیریم	ز مداح و آخوند است همه کفر، خدایا
بکوشید، بکوشید که تا زار نگردید	که شیعه گرفت است چپ و راست خدایا

## شیعه بدنام

ای شیعه بدنام ما، بد می روی بر بام ما	ای درشکسته دین ما، ای بردیده جان ما
ای ظلم ما، ای زور ما، ای ملت مظلوم ما	ای کفر ما، ای شرک ما، ای وای بر ایمان ما
در گل بمانده عقلتان، بر باد رفت ایمانتان	از آتش مداحتان، ای وای بر اسلامتان

## جمع پستان می رسد

اندک اندک جمع پستان می رسند	اندک اندک قبر پستان می رسند
مهر پستان، پول پستان در رهند	غالیان از قعر دوزخ می رسند
اندک اندک زین جهان کفر و شرک	هستان رفتند و نیستان می رسند
آن دکانداران همه از پول خمس	فربهان و تندرستان می رسند

اصلشان عدل است<sup>۱</sup> و دائم ظالمند حرفهای مفت و واهی می‌رسند

## بت عیار<sup>۲</sup>

هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد	دین بر د و نهان شد
هر دم به لباس دگر این شرک بر آمد	گه پیر و جوان شد
گاه به شکل سنگ قبوری به در آمد	دل بر د و نهان شد
گه گشت آخوند و به دل عام در آمد	عقل رفت و نهان شد
آخوند شد و دین ترا بُرد چه آسان	مداح نگون بخت
می گشت دمی چند بر این روی زمین او	از بهر خرافات
شیعه شد و دین خدا را عدو آمد	غواص خرافات
آخوند شد و بر صفت مار در آمد	با شرک عیان شد
بالجمله هم او بود که می آمد و می رفت	هر قرن که دیدی <sup>۳</sup>
تا عاقبت این دولت منحوس در آمد	ایران به فغان شد
شمشیر به کف آمد و نسل صفوی شد	شد قاتل سنی <sup>۱</sup>

۱- تعیین اصول دین تنها با خداست و به دست هیچ کس نیست و چه کسی عدل را جزء اصول دین کرده؟ خداوند صفات دیگری چون سمیع و بصیر بودن و عالم و توانا بودن نیز دارد پس چرا آنها جزء اصول دین نیستند؟ و نمی توان گفت: آن صفات دیگر مهم نیستند. علت وجود عدل در مذهب شیعه به خاطر وجود اشاعره بوده که عدل را جزء صفات نمی دانسته اند و شیعیان در آن زمان برای اینکه در برابر اشاعره متمایز شوند عدل را جزء اصول مذهب خود کردند.

۲- اصل این شعر منسوب به مولانا می باشد.

۳- اطراف امامان غلات و کذابین بودند که در نشر احادیث جعلی می کوشیده اند و البته دولتهای رافضی نیز بر سر کار آمدند همچون دولت منحوس صفویه که ایران را هزار سال به عقب برگرداند و همین جمهوری به اصطلاح اسلامی که دنباله رو همان صفویه و افکار پوچ مجلسی است.

نی نی که همو بود که می گفت انا الکفر	در روضه مه مداح
مداح شد و زوزه کشان	نادان به یقین شد
آخوند بود آنکه به انکار بر آمد	ابلیس زمان شد
آخوند مروجگر اندیشه غالی <sup>۲</sup>	از دوزخیان شد
مومن سخن کفر نگفته ست و نگوید	منکر نشویدش

### فرقه زشت

باز رسید آن فرقه زشت من	ویرانی این دین و فردای من <sup>۳</sup>
در نظرش ظلمت چشمان من	عاقبت آید سوی ایمان من
دور مکن دین خدا از سرم	ای تو شده هر دو جهان اهرمن

۱- مردم ایران تا قبل از ظهور صفویه و شاه اسماعیل صفوی از اهل سنت بودند که بیشتر حنفی و شافعی مذهب بودند و صفویه با قتل عام ایشان و به زور شمشیر مذهب مسخره اثنی عشریه را تحمیل نمود و البته چون امپراطوری عثمانی که سنی بوده اند می رفت تا اروپا را تسخیر کند و مسیحیت در خطر نابودی قرار گرفت، انگلیس و غرب آمدند و این دولت رافضی صفویه را در پشت جبهه عثمانی تشکیل دادند تا با ایجاد جنگ شیعه و سنی این امپراطوری تضعیف شود و مسیحیت نجات یابد و برای همین شاه عباس به ارامنه ارادت خاصی داشته و محله جلفای اصفهان را به آنها داده و در سفرنامه برادران شرلی می خوانید که با آنها شراب نوشیده و گفته من هم عیسوی مذهب هستم.

۲- آخوندها غلو را تنها در این می بینند که شما بگویید: علی خداست، اینکه دیگر غلو نیست بلکه بالاترین درجه کفر و شرک است، شیعه پس از صدها سال تحقیق و تفسیر و کوشش تازه متوجه شده نباید علی و اهل بیت را به جای خدا بگذارد، باید به این همه هوش و استعداد فوق العاده آفرین گفت. آخوندها باید بفهمند دادن صفاتی چون علم غیب، معجزات، نزول جبرئیل و فرشتگان بر امامان از اندیشه غلات است.

۳- فردای من: فردای قیامت.

جوشش دریای دروغش نگر <sup>۱</sup>	می رود هر لحظه سوی عقل من
حق امام و خمس و نائب بین	می رود هر لحظه سوی جیب من
دشمن اهل سنت و مسلمین	کرده پر از تفرقه ایران من
از کتب جاهلی چون مجلسی	غرق خرافه شده اسلام من
دین خدا را شده هر جا دکان	این مذهب و فرقه گمراه من
دست بشستم ازین فرقه من	چونکه محمد شده الگوی من <sup>۲</sup>

### به مناسبت ورود خمینی به ایران

ولی آمد، ولی آمد، ولی مطلقه آمد	دروغ آمد، دروغ آمد، دروغ و افترا آمد <sup>۳</sup>
جفا آمد، جفا آمد، ز قم و جمکران آمد	خیال آمد خیال آمد، رخس بر روی ماه آمد <sup>۱</sup>

۱- دریای دروغ، بحار کذب و دروغ، بحارالانوار تحفه ای از مروج الخرافات.

۲- سوره احزاب آیه ۲۱: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ «به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی است».

۳- در سوره هود/ ۱۸ آمده: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد». وجود امام زمان از قرآن و احادیث صحیح ثابت شدنی نیست پس شخصی که مدعی نیابت اوست در واقع به خدا افترا زده چون معتقد است این امامت از اصول مهم دینی است که دستور آن از جانب خدا بوده و غائب شدن مهدی و بودن ولی فقیه و بقیه مزخرفات دیگر همگی از نصوص دین اسلام است، در صورتیکه جانشینی بلافصل علی از جانب خدا و نص برای فرقه اثنی عشریه و در پایان هم ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنت ثابت نمی شوند. فراموش نکنید این اصول عقاید قابل قیاس با بعضی از فروعی نیست که در بین فرق اسلامی متفاوت است، شما به نام مهدی و امامت و ولایت، حکومت می کنید و صدها شرک را طبق این عقاید رواج می دهید.

عدو آمد، عدو آمد، عدو دین حق آمد  
 کجا آمد کجا آمد؟ کز اینجا خود نرفته ست او  
 عدو آمد، عدو آمد، عدو سنیان آمد<sup>۲</sup>  
 غرور آمد، غرور آمد، من و من من کنان  
 آمد<sup>۳</sup>

فقیه آمد، فقیه آمد، فقیه شیعیان آمد  
 رفیق آمد، رفیق آمد، رفیق روس و چین آمد  
 عزا آمد، عزا آمد، ز هر کویی صدا آمد  
 شهید آمد، شهید آمد، شهید از جنگ او آمد  
 فریب آمد، فریب آمد، فریب و خدعه ها آمد  
 قبور آمد، قبور آمد، قبور اهل شرک آمد

بسیج آمد، بسیج آمد، بسیج گوسفند آمد  
 به جایش گمرهی دیگر ولی مطلقه آمد  
 جدا آمد، جدا آمد، جدا از مسلمین آمد  
 امام آمد، امام آمد، ز نسل مجلسی آمد<sup>۴</sup>

وقیح آمد، وقیح آمد، ز قرآن او جدا آمد  
 سیاست عین دین آمد، دیانت عین کین آمد<sup>۵</sup>  
 فغان آمد، فغان آمد، فغان و کربلا آمد  
 لجوج آمد لجوج آمد لجوج با عقد صلح آمد  
 دروغ آمد، دروغ آمد، تقیه اصل دین آمد  
 ضریح و گنبد زرین به سوی آسمان آمد

### به مناسبت ورود خمینی

آب زنید راه را هین که امام می‌رسد  
 راه دهید یار را، آن رخ در ماه را  
 مژده دهید خام را، بوی جفا می‌رسد  
 کز رخ در ماه او، جهل مدام می‌رسد

۱- پس از انقلاب مردم ساده لوح می گفتند: عکس خمینی در ماه پیداست و کسی هم جرات نداشت منکر آن شود.

۲- جالب است اگر در یکی از کشورهای اهل سنت جهان به مسجد شیعیان توهینی شود یا درب آن پلمپ شود تمام رسانه های ایران آنرا در بوق و کرنا می کنند ولی در مورد تخریب مساجد اهل سنت در ایران چیزی نمی گویند.

۳- من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من فلان می کنم، من، من، من، من....

۴- خمینی طاقت نداشت کسی به استادش مروج الخرافات مجلسی نگاه چپ بکند.

۵- دیانت عین کین آمد: کینه از صحابه پیغمبر، کینه از اهل سنت و کینه های دیگر.

۶- عزا عزاست هر روز، روز عزاست هر روز، خمینی رافضی صاحب عزاست هر روز.

خاک شدست مغزمان غلغله‌ای ست در سرمان  
عقل به خواب می‌رود، دین به کناره می‌رسد  
تیر خرافه می‌رود، سوی نشانه می‌رود  
خواب و خیال می‌دمد، وعده پوچ می‌رسد  
شرک و خرافه می‌رود تا به سما می‌رسد  
ما چه نشسته‌ایم پس؟، کفر ز راه می‌رسد

### به مناسبت ورود خمینی

امام آمد، امام آمد، امام دین ربا آمد  
ز مومن بشنو ای شیعه که مومن دین حق دارد  
به گوشش ابلهان گویند که یار عقل و دین آمد  
مکدر شد همه عالم، همه کبر و غرور آمد  
به نص دین هجوم آمد، برای نص جهاد آمد<sup>۱</sup>  
برای خر چو بت آمد، رخ نحسش به ماه آمد  
به کفرستان ظلم و جهل، به امر مجلسی آمد  
عدو سنیان آمد، رفیق مجلسی آمد  
مفاتیح است کتاب او، دعای شرک و کفر آمد  
ز هر برگی ندا آمد، که دین را آفتی آمد  
خروج آمد خروج آمد، خروج از دین حق آمد  
بین کان شیعه گویا بر آمد بر سر منبر  
خوش و سرسبز شد شیعه امام خدعه‌ها آمد  
به دین ناب خود بنگر، که پُر شرک و ریا آمد  
ولیکن عاقلان گویند: خراب عقل و دین آمد  
سپید است روی هیتلر چون، ولی مطلقه آمد  
برای حج چو سد آمد، امام مطلقه آمد  
امام جنگ و کین آمد، ولی مطلقه آمد  
عزا و خودزنی آمد، امام کینه‌ها آمد  
شکاف مسلمین آمد، امام تفرقه آمد  
خرافه با جنون آمد، مفاتیح الجنون آمد  
شبان هر بسیجی او، امام بره‌ها آمد  
وارج رو سپید آمد<sup>۲</sup>، امام خارجی آمد  
که ای یاران روح الله، امام چون خدا آمد<sup>۱</sup>

۱- ولی فقیه می‌تواند طبق مصالح خود یا با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر نصوص دینی اجتهاد کند، مثلاً حج خانه خدا را به مدت سه سال تعطیل کند همانطور که خمینی اینکار را کرد یا مسجدی از اهل سنت را تخریب کند چون تشخیص داده مسجد ضرار است، البته امامزاده‌ها و مسجد جمکران و صدها مکان ترویج شرک مشکلی ندارند و نباید تخریب شوند و فقط مسجد اهل سنت باید تخریب شود چون در آن تنها قرآن می‌خوانند نه مفاتیح الجنون.

۲- همانطور که قبلاً نیز گفتیم ایشان خوارج واقعی هستند و روی خوارج زمان علی (علیه السلام) را سپید کرده‌اند.

## چنان کفرم!!

چنان کفرم، چنان کفرم من امروز	که از اسلام برون جستم من امروز
چنان کفری که در خاطر نیاید	چنانستم، چنانستم من امروز
به کفر با همراهان شرک رفتم	به صورت گربه این دینم من امروز
گرفتم گوش عقل و گفتم: ای عقل	برون رو، کز تو وارستم من امروز
بشوی ای عقل دست خویش از من	که در مذهب پیوستم من امروز
نمی دانم کجایم لیک، مرتد	مقامی کاندر او هستم من امروز!
چون زیارات قبورم معلوم آمد	دگر از کعبه بیزارم من امروز! <sup>۲</sup>
بیامد بر درم آیات قرآن	ز مستی در بر او بستم من امروز

## درون شو ای غم و کینه!!

درون شو ای غم و کینه، دلم بیمار می آید	تو هم ای دین زمن گمشو که عقلم زار می آید
نگویم شیعه را مشرک که از مشرک گذشت ست او	مرا از فرط شرک او، ز مذهب عار می آید <sup>۱</sup>

۱- همچون حاج محمد رضا آقاسی شاعر گمراه انقلاب که چنین سروده:

من یقین دارم مسلمان نیستید!!      چون ولی را تحت فرمان نیستید!!  
در جواب این شاعر چاپلوس باید گفت:

من هم یقین دارم مسلمان نیستید      چون خدا را تحت فرمان نیستید

۲- بارها از زبان یک شیعه شنیده ام که می گوید: اگر به کربلا بروی دیگر مکه را دوست نداری و فعلاً بیا و برو کربلا و مکه را بگذار برای بعد، کربلا بهتر است!!! و آن خوشحالی و وجدی را که هنگام بازگشت از عراق دارند در مورد حج و مکه اینگونه نیستند و برعکس هر موقع از حج بر می گردند ناراحت و عبوس هستند که چرا آنجا در دست اهل سنت است و نمی گذارند ما هر کاری دلمان می خواهد انجام دهیم، قبور و در و دیوار را ببوسیم!!، روی قبرستان بقیع گنبد و بارگاه بسازیم!!، مفاتیح و دعاهای شرک آمیز بخوانیم!! و در یک کلام چرا نمی گذارند مشرک باشیم!!؟



مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی ز سر گیرید  
 برو ای کفر که این ظلمت ز حد کفر بیرون شد  
 در و دیوار این شیعه، پر است از غصه و کینه  
 همه افکار حزب الله، شده یاری روح الله<sup>۲</sup>  
 که شرک از شرم این فرقه، مسلمان وار می آید  
 برای عالم اسلام، ازین فرقه خطر آید  
 همه فکرش فقط این است که مهدی از غیاب آید  
 برای حزب شیطان هم، امامی از نجف آید

## خدا و قرآن

گفت: لبم ناگهان نام خدا و قرآن  
 گفت که مومن منم، مذهب بر حق منم  
 هست خدایم علی، دین من است آن ولی  
 بنده و نوکر او، خادم و چاکر او<sup>۳</sup>  
 غرق دعا و ذکر، با کتب مجلسی  
 نائب بر حق او، صاحب ایران او  
 آمد آن رافضی، کوفت مرا بر دهان  
 حضرت چون من شهی، جان خدا و قرآن  
 در دل من هر زمان، هست ز مولا نشان  
 ذکر من است هر زمان مهدی صاحب الزمان!  
 پای پیاده آییم، به مسجد جمکران  
 می روم پا بوس او، به شهر قم و تهران

۱- دین با مذهب تفاوتهای بسیار دارد، دین توسط وحی الهی ایجاد می شود ولی مذهب توسط انسانها ساخته می شود، دین خرافات ندارد ولی مذهب تا بخواهی دارد، در دین همه برابرند و ارزش هرکس به میزان تقوای اوست ولی مذهب سید و غیر سید، روحانی و غیر روحانی دارد، امام در دین حاضر است ولی در مذهب غائب همیشه غائب است، دین دکان نیست ولی مذهب دکان است، در دین پرستش اولیاء و قبورشان حرام است ولی در مذهب واجب است، در دین تقلید نیست ولی در مذهب هست، در دین بین خدا و بنده واسطه ای نیست و بنده مستقیماً دعا می کند ولی مذهب واسطه دارد، دین دهه عزاداری ندارد ولی مذهب دهه که چه عرض کنم سده هم دارد و ....

۲- روح الله: روح الله خمینی.

۳- بسیاری از مداحان و خرافیون می گویند: آرزوی ما تنها نوکری حسین یا مهدی و امامان است و می بینی که اسم آنها نیز مثلاً عبدالحسین است در صورتیکه عبدالله و عبدالرحمن صحیح است و بنده غیر خدا بودن شرک و کفر است، امام حسین علیه السلام نیز چنانچه زنده بود به این شخص می گفت: من بنده و نوکر نمی خواهم، تو هم برو و مثل من بنده خدا باش.

ای بنده زیر تیغ، عقل نداری دریغ      چند چو بره روی در پی این دیگران؟  
استاد ما مجلسی، داده به ما تحفه ها      تا برویم در بهشت، داده به ما صد نشان<sup>۱</sup>

### هم رنگ حماقت شو!!

هم رنگ حماقت شو، تا ظلم و ستم بینی      در روضه ما بنشین، تا کفر گران بینی  
درکش قدح شیعه، هل تا بشوی مشرک      بر بند دو چشم سر، تا خواب فقط بینی  
بگشای دو گوش خود گر میل به تقلیدست      بشکن خرد خود را، تا جهل فقط بینی  
بگشای سر کیسه، گر خمس به مالت هست      این حکم آخوند توست، تا فقر فقط بینی  
اینجاست ربا نیکو، پولی ده و صد بستان      عقل و خردت کم کن، تا مهر آخوند بینی  
گویی که قرآن را ببرید ز من آخوند      رو ترک آخوندها کن، تا نور فقط بینی  
اندیشه مکن الا در بحث خلافت تو      اندیشه قرآن به، کاندیشه آن بینی  
خامش کن ازین گفتن تا سر ندهی بر باد      از مذهب خود بگذر تا لذت جان بینی<sup>۲</sup>

### قرآنم آرزوست

بگشای لب که روضه نادانم آرزوست      در تکیه دروغ فراوانم آرزوست

۱- هر شیعه در خیال خود فکر می کند پس از مرگ برایش قالیچه قرمزی پهن کرده اند و امام حسین و فاطمه زهرا نیز در جلوی درب ورودی بهشت ایستاده اند تا سریعاً شفاعت او را بکنند و او را به بهشت ببرند!!!، اینجاست که باید گفت: شتر در خواب بیند پنبه دانه      گهی لُپ لُپ خورد، گه دانه دانه

۲- من از مذهب و فرقه خود که همان شیعه اثنی عشریه بود گذشتم و فقط دین اسلام را پذیرفتم و از لحظه ای که اینکار را کرده ام آیات قرآن بسیار برایم قابل فهم و آسان و زیبا و هدایتگر شده و آن نقاب جهل و ظلمتی را که مذهب به روی چشمانم گذاشته بود به دور انداختم و با چشمی باز به قرآن نگریستم و دیدم که خرافیون و طرفداران مذهب در گمراهی هستند، شما نیز همین کار را بکنید و این نقاب مذهب را به دور افکنید، من به شما قول می دهم سوسک نشوید.

ای آفتاب جهل، برون آدمی ز ابر	کان چهره بسیجی حمالم آرزوست!!
زین شیعیان سست عناصر دلم گرفت	شیر خدا و حضرت صدیقم آرزوست
جانم ملول گشت ز مطلقه و ظلم او	آن نور پر تشعشع اسلامم آرزوست
زین مداح پر شکایت گریان شدم ملول	آن های و هوی و لشکر اسلامم آرزوست
گویاترم ز روضه و اما ز ترس عام	مهر است بر دهانم و افغانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر	کز روضه و فغان ملولم و قرآنم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود، گشته‌ایم ما	گفت: آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست
گوشم شنید قصه درب و ملول گشت	زین نسل شاه عباسیان نجاتم آرزوست

### آواز شرک

هردهه آواز شرک می‌رسد از چپ و راست	ما به فنا می‌رویم، عزم جهنم کراست!!
ما ز همه برتریم، از همه افزون‌تریم	از همه بر حق‌تریم، منزل ما روضه هاست
داد و فغان یار ما، نوحه خوانی کار ما	قافله سالار ما شاید ابن سباست <sup>۱</sup>
بوی بد خرافات از وجود نحس اوست	شعشعه احادیث زان مخ پر کاه اوست
بلکه به دوزخ رویم جمله بر او حاضریم	ورنه ز دریای شرک موج پیاپی چراست؟

### نوبت ظلم و جفاست!!

نوبت فصل و جداست نوبت نشر و نداست	نوبت ظلم و جفاست بحر دروغ و خطاست <sup>۲</sup>
-----------------------------------	--

---

۱- جالب است که علمای شیعه وجود عبدالله بن سبا را منکر می‌شوند در صورتیکه در کتب بسیاری از خود شیعه در مورد او صحبت شده و عجیب است که این شخص وجود خارجی ندارد ولی محمد بن الحسن العسکری حتماً وجود دارد و نباید ذره ای در وجود او شک بکنیم و حتی نائب بر حقش باید حکومت کند.

۲- بحر دروغ و خطا: بحارالانوار

صبح ولایت دمید، صبح چه؟ نور خداست!! دشمن دین و قرآن، از اهل سنت جداست  
صورت و تصویر چیست رهبر و آخوند است سید بیکار کیست؟، این همه تزویرهاست  
چاره تزویرها، هست چنین جوش ها چشمه این جوشها، در سر و مغز شماست  
در سر خود پیچ لیک هست شما را دو سر این سر تقلید از خاک، وان سر نور از شماست

### میاور کاسه

دلا نزد کسی بنشین که او از دین خبر دارد به نزد آن رفیقی رو که او داغ جگر دارد  
در این بازار مکاران مرو هر سو چو بیکاران به دکان کسی بنشین، که در دکان صفا دارد  
اگر علمی نداری پس ترا زو<sup>۱</sup> ره زند هرکس یکی قلبی<sup>۲</sup> بیاراید، تو پنداری که دین دارد  
ترا بر در نشاند او به طراری که می آیم تو منشین منتظر بر در که آن خانه دودر دارد  
به هر دیگی که می جوشد میاور کاسه و منشین که هر دیگی که می جوشد درون چیزی دگر دارد<sup>۳</sup>  
چراغ است نور این قرآن به زیر جامه ات می دار از این مداح شر بگذر، که او شرک و ریا دارد

### از این عقل بجستم!!

دگر بار دگر بار از این عقل بجستم ازین بند و ازین دام زبون گیر بجستم  
شب و روز از اسلام بریدم وزین چرخ پرسید که چون تیر بجستم  
من از شرک چه ترسم؟ چو با شرک رفیقم!! ز فردا چه ترسم؟ چو از دین بجستم  
ز مذهب همه خلق کر و کور شدستند کر و کور شدستند و ز اسلام بجستند

۱- زو: زود

۲- قلبی: سکه قلبی را به جای سکه واقعی عرضه کردن، این مذاهب جعلی مانند سکه قلبی هستند که هر ساده ای تصور می کند اسلام واقعی فقط و فقط مذهب خودش است.

۳- این دو بیت همان است که خود مولانا سروده و عیناً در اینجا آورده ام، به هر دیگی که هر نادانی برای غیر خدا نذر می کند میاور کاسه و منشین چون نذر برای غیر خدا حرام است و آن دیگ درون چیزی دگر دارد.

ز مذهب بود آفت و گمراهی ز مداح      ز مداح دلم رست و ازین فرقه بجستم

### دست از تو نمی دارم

یک لحظه و یک ساعت دست از تو نمی دارم      زیرا که تویی قبرم، زیرا که تویی کارم!!  
از خاک تو می بویم، سنگ تو همی بوسم      رو بر تو همی مالم، تو واسطه و یارم  
جان من و جان تو گویی که یکی بوده ست      سوگند به قبرستان، کز دین خدا دورم  
رفتم بر مداحی، گفتا که علی یارت!!<sup>۱</sup>      گویی به دعای او، شد شیعه گری کارم!!

### یکسان شده در پستی

مایم در این گوشه، پنهان شده از شیعه      ای دوست روافض بین یکسان شده درپستی  
از نور خدا رسته، دست از همگان شسته      دمها زده در روضه، زان کذب که گفتستی  
مایم در این مذهب، غرقه شده در ظلمت      خسته شده از نکبت، خسته شده از هستی  
عاشق شده بر مذهب بر خمس و فرودستی      بر مدح و زبان بازی، دل داده و بنشستی  
جز شیعه نمی دیدی، در خویش پیچیدی      در فرقه گمراهی، رفتی و بچسبیدی  
بربند در روضه، گمراهی این عامه      آن فرقه که بگشادی، آن عقل که بربستی  
امروز مرو جانا، آن راه که می رفتی      این راه شیاطین است، از دین خدا جستی

---

۱- در شعر مولانا آمده: خدا یارت و همین صحیح است چون خدا تنها یاور و مدد رساننده است و صدا کردن حضرت علی در هرجا و هر مکان او را حاضر و ناظر دانستن و در گرفتاریها او را همچون خداوند صدا کردن شرک در صفات خداست، چون خداوند همه جا حاضر و ناظر است و می تواند به ما کمک کند ولی می بینی که متأسفانه ورد زبان مردم ما شده: علی یارت، یا علی مدد، یاحسین، یا ابوالفضل، یا فاطمه زهرا و ....

## دشمن دین (آخوند)

ای دشمن دین من، وی داروی بیهوشی  
اول تو و آخر تو، بیرون تو و در سر تو  
چون جهل درین مغزی چون کذب درین گوشتی  
بد رویی و بد خویی، دل سنگی و پر جوشی

من خام تو در من، چون دیو همی جوشی  
در داخل روضه تو، در کفر همی جوشی  
هم شرکی و هم کفری، با دیو هم آغوشی  
با مجلسی هم رایی، دین را همه روپوشی

## بی تو به سر نمی شود!!

بی همگان به سر شود بی کفر و شر نمیشود!  
دیده عقل کور تو، چرخه من به دست تو  
جاه و جلال من تویی قبر و ضریح من تویی!  
بی تو اگر به سر شدی هرغالی خود مومن شدی  
عقل مرا ببسته ای، دین مرا بشسته ای  
دین من و خدای من، قبر همان امام من  
کذب من و جنون من، هست مفاتیح من  
دین من است فقیه من، مطلقه بر وجود من

داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود!  
گوش سرم بسوی تو، بی تو به سر نمی شود  
مذهب ناب من تویی، بی تو به سر نمی شود!  
هر گنبدی ویران شدی، بی تو به سر نمی شود  
وز همه ام گسسته ای، بی تو به سر نمی شود  
جان من و دعای من، بی تو به سر نمی شود  
این کتب ضلال من، بی تو به سر نمی شود  
نائب آن امام من، بی تو به سر نمی شود

## مذهب کفرینک

آن شیعه مشرک بین، با اسپک و با زینک  
چون منکر عقل است او گوید که خرد کو کو؟  
ترک قبر و مُردن گو، رو دین حقیقی جو  
چون دین خدا بینی، مردی کن و خدمت کن

شنگینک و منگینک، این مذهب کفرینک  
جهل آیدش از شش سو، گوید که منم اینک  
تا دین ابد باشی، بی رسمک و آیینک  
چون آیه حق بینی، در رخ مفکن چینک

## رو سر بنه به منبر!!

رو سر بنه به منبر، الله را رها کن!! مسجد صفا ندارد، در تکیه صفا کن!!  
 یا سر بنه به منقل، تا عقل تو شود حل!! با فکرهای مهمل، روح خودت فنا کن!!  
 ماییم و قبر و گنبد، افکار تیره و بد در پرتگاه شرکیم، بر دین حق جفا کن!  
 در خواب دوش دیوی در کوی شرک دیدم! با دست اشارتم کرد، که عزم سوی ما کن!

در اینجا به پایان محفل شیعه می‌رسیم و امیدواریم شما در مورد مذهب خودتان کمی تحقیق به خرج دهید و کورکورانه هر چه گفتند قبول نکنید، مذهب وراثتی و تقلیدی قابل اطمینان نیست، مسیحیان و یهودیان و کمونیست‌ها هم از والدین و مراجع خودشان تقلید کرده‌اند، در روز جزا مداح و آخوند محله به فریادتان نمی‌رسد بلکه این‌ها خودشان از همه گرفتارتر هستند. فراموش نکنید طلب علم در اسلام واجب است<sup>۱</sup>، و نمی‌توان در مورد مذهب خود ساده برخورد کرد و هر مذهبی که پدر و مادرمان داشتند ما نیز همان را پیروی کنیم، برای تحقیق نیز باید مراحل زیر را مد نظر داشته باشید:

۱- در ابتدا به راه و روش و مذهب خود شک کنید، کسی که ذره ای شک به راهی که می‌رود ندارد و تنها مذهب خود را بر حق می‌داند و حاضر به پذیرفتن هیچ ساز مخالفی نیست، پس برای چنین شخصی امید نجات نیست.

۲- مغز و روح خود را از هرگونه تعصب خالی کنید و همچون شخصی بی‌طرف که تنها و فقط دنبال حقیقت اسلام است عمل کنید، آن عینک مذهبی و تعصب قبلی را به دور افکنید. بسیاری از محققین با همان طرز فکر قبلی خود به سمت تحقیق می‌روند و در نتیجه همان افکار قبلی را در تحقیق خود دخیل می‌کنند و بنابراین به جایی نمی‌رسند، شما فکر می‌کنید روشنفکر و محقق گمراه در میان شیعیان وجود ندارد؟ چند تا را می‌خواهید تا نام ببرم؟

۳- پس از گذشت از این دو مرحله تحقیق خود را شروع کنید و ابتدا از قرآن که مهمترین مرجع است شروع کنید. فراموش نکنید آیات قرآن را با تعقل و تدبر

۱- پیامبر ﷺ فرموده: «طلب العلم فريضة على كل مسلم».

بخوانید نه با همان عینک مذهبی یا بدون تعقل، معنای آیات و خود آیات را با هم بررسی کنید چون گاهی ترجمه‌ها صحیح نیستند، و هر جا آیه ای را خواندید با خود بیندیشید که آیا تا کنون طبق همین آیه عمل کرده اید یا خیر؟ مثلاً وقتی در آیات بسیاری می‌خوانید که از صدا کردن و خواندن غیر خدا اجتناب کنید، خوب آیا شما همین‌گونه بوده اید یا دائم علی و حسین و ابوالفضل را صدا زده اید؟ و چنانچه موردی از قرآن برایتان ثابت شد دیگر به سخن احدی گوش ندهید، نه به صحبت آخوند نه مداح و نه احادیث جعلی که با قرآن در تضاد هستند.

۴- در مرحله بعدی به خواندن و مطالعه کتب حدیث بروید و فراموش نکنید تنها کتب حدیث مذهب خود را خواندن روش تحقیق نیست بلکه می‌بایست کتب مذاهب اسلامی دیگر و کتب اهل سنت را نیز بخوانید، و در بررسی احادیث دقت عمل به خرج دهید. مهمترین مصداق برای صحیح بودن یک حدیث موافق بودن متن آن حدیث با قرآن است، چنانچه متن حدیثی با قرآن موافق بود آن را بپذیرید و چنانچه سند آن مخدوش بود باز هم شما متن آن را که موافق با تعالیم اسلام است بپذیرید ولی چونکه سند صحیحی نداشته نمی‌توانید آن حدیث را به گوینده آن که پیامبر ﷺ یا امام بوده نسبت دهید. در بررسی احادیث نباید در مورد نام کتب و نویسندگان آنها تعصب به خرج دهید چون به هر حال نویسندگان این کتب معصوم نبوده‌اند و احادیث خرافی را در کتب خود آورده‌اند که نمی‌توان آنها را قبول کرد. پس از گذشت از صدر اسلام مذاهب مختلفی ایجاد شدند که هر کدام کتب حدیث مخصوص خودشان را دارند و هر فرقه تنها به کتب خودش آگاهی دارد و تنها آنها را قبول دارد، پس کسی که می‌خواهد رودخانه زلال اسلام را از میان این رودها و شعبات فرعی بشناسد باید همه این رودها را بچشد تا به واقعیت امر پی ببرد و برای اینکار باید محکی داشته باشد و آن چیزی نیست جز قرآن و عقل و سنت پیامبر ﷺ.



پس احادیث فرقه های مختلف را با عقل خود نیز تطبیق دهید و چنانچه خرافی بودند نپذیرید، همینطور با تاریخ و قرینه های دیگر. البته برای تشخیص احادیث صحیح مراحل مختلفی وجود دارد که در این مختصر جای آن نیست.

۵- مطالعه کتب تاریخی نیز بسیار مفید است، البته این مطالعه را با تحقیق و هوشیاری انجام دهید، چون در تاریخ نیز روایات و داستانهای دروغین وجود دارد و هرچه تاریخ نوشته صحیح نیست. از کتب تاریخ قدیمی شروع کنید همچون سیره ابن هشام و کتب تاریخی دیگری چون تاریخ طبری و ...

۶- بررسی نظرات و کتاب های مخالفین نیز بسیار حائز اهمیت است، مثلاً در رابطه با غدیر خم یا مسئله امامت یا عصمت و ...، می بایست نظرات اهل سنت را نیز مطالعه کنید نه فقط کتب شیعه را بخوانید.

اسلام در ابتدای ظهور خود همچون رودخانه ای زلال و پاک بوده که از دل کوه بیرون آمده، ولی با گذشت زمان های طولانی در هر قرن یک رود کوچک و انشعابی از این رودخانه اصلی جدا شده و راهی دیگر را پیش گرفته که به لجنزار و باتلاق ختم شده، ولی چنانچه با رودخانه اصلی به پیش می رفت به دریا می رسید. پس بین خودتان و رودخانه اصلی هیچ فاصله ای نیندازید، حتی یک وجب.

داشتن نامهای مختلف به خاطر مذهبی که داریم باعث همین جدایی ها و تفرقه ها می شود، دین نزد خدا اسلام است، پس شما می بایست فقط و فقط اسلام داشته باشید و چنانچه کسی به شما گفت: دارای چه مذهبی هستید؟ بگویید من از مذهب بیزارم و فقط دین دارم آن هم دین اسلام و در واقع من مومن و مسلم هستم.

در پایان اشعار بسیار جالب کتاب آلفوس، نوشته علیرضا حسینی را می آوریم:

### آمدند و به ما ز دین گفتند

آمدند و به ما ز دین گفتند      صبح تا شب، از آن و این گفتند

جای تبلیغ عشق یا ایثار  
 دشمن زنده را رها کردند  
 جای فکری برای آینده  
 جای فکری برای این دنیا  
 دشمن زنده را رها کردند  
 صبح تا شب ز مرگ دین خواندند  
 خودشان، رهزان دین بودند  
 چارده قرن، صد فرقه شدند!  
 خنده دار است دشمنان دین  
 این خوارج، به اسم حزب الله  
 فکر اینها شبیه شیطان است  
 گوش خرها به پای منبرها  
 نام علامه را عَلم کردند  
 جای پرداختن به اصل دین  
 مغز اسلام را تهی کردند  
 بر شما در ستیز با اسلام  
 ره به بیراهه می برند این قوم  
 وه چه شیطانی است این افکار  
 فکرشان، تیره بود و بیهوده  
 جاهلند و به نام اهل البیت  
 سخن عقل را کفن کردند  
 دوست چین و شوروی گشتند

قصه هایی ز خشم و کین گفتند  
 لعن و نفرین به مومنین گفتند  
 از گذشته به سوز دین گفتند  
 از جهان های واپسین گفتند  
 لعن و نفرین به مومنین گفتند  
 خودشان، ترک علم و دین گفتند  
 غرب را دزد در کمین گفتند  
 دیگران را چرا لعین گفتند؟  
 سخنانی چه آتشین گفتند  
 نام خود با خدا قرین گفتند  
 چهره ها نیز اینچنین گفتند  
 مفت دیدند و یاسین گفتند  
 پوشش جهل را چنین گفتند  
 چارده قرن، فرع دین گفتند  
 آن فقیهان که اینچنین گفتند  
 کافران نیز آفرین گفتند  
 گرچه از رب العالمین گفتند  
 گرچه با ناله ای حزین گفتند  
 ذکرشان را به قصد کین گفتند  
 سخنانی به کفر، عجین گفتند  
 حرف احساس را یقین گفتند  
 ترک اسلام و مسلمین گفتند

هر چه دولت که کافر و گبر است      با شما یار و همنشین گفتند  
پشت پرده چه کارها کردند      آمدند و به ما ز دین گفتند

### حب بدون عمل

شاکلی بی مدعاست	حب بدون عمل
طبل بدون صداست	حب بدون عمل
جمله خطا در خطاست	حب بدون عمل
دم پسا در هواست	حب بدون عمل
مثل نفاق و ریاست	حب بدون عمل
خواب و خیال و خطاست	حب بدون عمل
مایه شر و بلاست	حب بدون عمل
راحتی و ادعاست	حب بدون عمل
فکر سراسر خطاست	حب بدون عمل

### حب بدون معرفت

حب بدون عمل، نیست برادر امان	نیست ترا یآوری غیر عمل در جهان
حب بدون شناخت، راه به جایی نبرد	کشتی بی لنگر است، قایق بی بادبان
حب بدون عمل، پوچی و درماندگیست	مایه گنبدیدن است پیکر بی استخوان
حب بدون عمل، خوب ولی آرزوست	خواب و خیالی خوش است سود ندارد بدان
حب بدون عمل، شاه بدون سپاه	کاتب بی کاغذ است، قاضی بی پاسبان
حب بدون شناخت، شاکلی بی مدعاست	طبل بدون صداست، جسم بدون روان
حیف که بسیار داشت، ملت من انحراف	من چه بگویم ازین درد بدون بیان

## زبان حال مداحان و وعاظ نادان

ما برای اختلاف آماده ایم	نی برای اتحاد آماده ایم
ما برای فصل کردن آمدیم	نی برای وصل کردن آمدیم
ما درون را ننگریم و حال را	ما بیرون را بنگریم و قال را
هر که هر چیزی که در تاریخ گفت	مورد تایید ما شد حرف مفت
چون خوارج، دید ما گنجشکی است	فکرهای ما سیاه و زشت و پست
ما ابوجهلیم در باطن چه سود؟	نام علامه نقاب جهل بود
شد ابوجهل از شماها رو سفید	در جهالت بی گمان: هل من مزید
زشتی خود را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
جاهلیت با تعصب در عجم!	شرم دارم از کتاب و از قلم
شد عرب از جاهلیت چون رها	فارس آمد اندرین وادی چرا؟
دشمن زنده رها کردیم ما	سر به اموات کسان بردیم ما
ظلم اکنون را فرامش کرده ایم	سر به تاریخ عربها برده ایم
روی مشتی قصه و افسانه ما	خلق را کردیم هی دیوانه ما

## از توهم تا حقیقت

گفت شخصی: عمر بود کافر	هم حسود و خشن هم مزور
غاصب بارگاه خلافت	دشمن اهل و بیت نبوت
قاتل فاطمه از سر کین	عاشق تفرقه دشمن دین
گفتم: ای دوست یک لحظه خاموش	در تعصب چرا می زنی جوش
زیر تبلیغ مداح، مژدی	زیر تقلید، چون ره سپردی
بارگاه خلافت، خیال است	قصر و تخت و محافظ، محال است

چونکه مبناش، وهم و خیال است  
اطلاعات تو چند نامی  
نزد احمد که پاک است رد بود  
قاتل و ظالم و غاصب و بد؟  
همنشینان او زشت و غدار!  
عده ای آدم ظالم و بد!  
جمله شیطان صفت در نهایت!  
عده ای آدم ظالم و بد!  
ام کلثوم کی همسرش شد؟  
غافلی غافل از لام تا کام  
عقل شیعه چرا گشته زائل؟  
حرف حق، تلخ شد تلخ شد حق  
کس نمی رفت اندر سقیفه  
در تخلف ز قرآن، علمدار؟  
ناگهان یک شبه مثل کفار؟  
جمله بیمار دل جمله مکار؟  
آمده، شیعه خود را زده خواب  
جمله بیعت شکن، جمله غدار  
جمله شیطان صفت جمله مکار!  
ناگهان یک شبه اوج عصیان؟  
نه اشاره به یک نیمه آیت  
از احادیث پوچ از حماقت

حرف تو کفر و وزر و وبال است  
مست مشتبی خیالات خامی  
گر عمر یا ابوبکر، بد بود  
همنشین علی و محمد  
آفرین بر محمد از اینکار  
حاصل دسترنج محمد  
به به از دست پرورده هایت  
حاصل سالها رنج احمد  
گر عمر، قاتل فاطمه بُد  
که شود همسر قاتل مام؟  
که دهد دخترش را به قاتل؟  
عقل تو دست مداح احمق  
گر علی بود اول خلیفه  
در سقیفه که بودند؟ انصار  
مدح آنها به قرآن نمودار  
در سقیفه که بودند؟ انصار  
یکصد آیه به تمجید اصحاب  
مدح آنها به قرآن، نمودار  
جملگی کوردل، جمله بیمار  
یک شبه ناگهان ضد قرآن؟  
نیست اندر سقیفه روایت  
نیست آنجا سخن از وراثت

نه سخن از غدیر است و بیعت  
 نه سخن از روایات جعلی  
 بود علی مشورت ده به ظالم؟  
 نیست علامه جهاله است این  
 مستمعهای تو پر جهالت  
 عقل تو بند قلاده ها شد  
 دور از واژه‌های خدا شد  
 منطق و مدرکت، فحش و نفرین  
 نام خود در تباهی نوشتی  
 حیف، چون راه تو راه شرک است  
 در تعصب، نفهمی حقیقت  
 جمله اصحاب جاهل، تو عالم  
 مولوی جاهل است یا که سعدی  
 یا که خیام یا ابن سینا  
 یا سنایی که عارف ترین است  
 یا شهاب الدین سهروردی  
 افتخار همه فخر رازی  
 شیعه شاه عباس هستی  
 می روی قعر دوزخ، عزیزم  
 دشمن روضه ام دشمن جهل  
 دشمن منبر و خود زنی ها  
 دشمن فرقه بازی، تعصب

نه ز آیات قرآن رحمت  
 نه خبر از احادیث فعلی  
 ای که هستی ابوجهل عالم  
 سینه اش غرق بیماری کین  
 خالی از دانش و در ضلالت  
 بعد از آن مثل گرگی رها شد  
 تا دهانت به تکفیر وا شد  
 خشم و اندوه بیهوده و کین  
 فکر کردی که ناف بهشتی  
 وای بر آنکه با شرک پیوست  
 کی رها می شوی از ضلالت  
 عادل تو، همه خلق، ظالم  
 یا که عطار شد شخص بعدی  
 یا که زید آن شهید مصفا  
 یا غزالی که او بهترین است  
 یک نفر را بگو گر تو مردی!  
 پس بفهمی اگر اهل رازی  
 از اباطیل علامه مستی  
 من ز افکار تو می گریزم  
 دشمن مفت خورهای نا اهل  
 قصه قهر خاله زنی ها  
 دشمن جهل، کینه، تقلب

دوست عقل و تحقیق و فکرم	مثل یک روح بی کینه بکرم
دشمن جهل و خشم و دروغم	آیه های خدا در فروغم
دشمن اشک و رنگ سیاهم	عاشق خنده و نور ماهم
پیرو راه پاک نبی ام	عاشق حرفهای علی ام
چون عمر، ساده و رک و عاشق	چون ابوبکر، صدیق و صادق
چون علی عاشق اتحادم	دشمن آدم بیسوادم
چون علی با خوارج بدم من	دشمن آدم احمقم من
خارجی کیست؟ دید تک بعدی	متعصب، همیشه سگ بعدی
خارجی کیست؟ آدم احمق	دشمن انتقاد و راه حق
خارجی کیست؟ دید گنجشکی	عاشق رنگ مکروه مشکی
دشمن شبهه مردان احمق	جاهلان سبک عقل ناحق
گوش اینها به قرآن شده کر	من چه گویم ز دادار بهتر؟
پس رها کن که اینها اسیرند	عاقبت در جهالت بمیرند
چون بمیرند بیدار گردند	مات و مبهوت زین کار گردند
چون قیامت شود شرمسارند	سوی دوزخ، همه رهسپارند
در سرت بود فکرها شفاعت	قعر دوزخ شدی جای جنت!
کرد آخوند، گمراه و خوارت	بُرد آخر، به دارالبوارت
عقل را چون که تعطیل کردی	مست صدها اباطیل کردی
در پی نفس دون، چون دوییدی	جای جنت به دوزخ رسیدی

### مذهب ما

مذهب ما شده کینه توزی      داستان غم و تیـره روزی

مذهب کینه و غصه و خشم  
 مذهب گوش، یعنی که اسمع  
 مذهب گوش، یعنی شنیدم  
 مذهب آه و افسوس و غصه  
 مذهب خمس، این فرع بی اصل  
 جای فکر و تعقل، تعبد  
 مذهب ساز ناساز در دین  
 کینه از روی یک مشت قصه  
 مذهب دشمنی با تسنن  
 مذهب داد و فریاد و توهین  
 مثل طوطی سزاوار تقلید  
 مذهب نذر و امید واهی  
 مذهب کینه توزی و نفرین  
 غصه از قصه هایی ندیده  
 مذهب جعل و تاویل و تحریف  
 مذهب شک و ترس و تقیه  
 مذهب با صاحبیه تبری  
 با همه اهل عالم، تولی  
 مذهب منبر و خود زنی ها  
 دشمنی روی دعوای مرده  
 خالی از ذره ای فکر و تحقیق  
 سفسطه مغلطه یا که توجیه  
 مذهب گوش نه مذهب چشم  
 مذهب چشم، یعنی که اقراء  
 مذهب چشم، یعنی که دیدم  
 بهر چه؟ بهر یک مشت قصه  
 صیغه این فصل تاریک بی وصل  
 جای تحقیق، تقلید، لابد  
 دوری از مسلمین، لعن و نفرین  
 مثل کودک ز هر قصه غصه  
 مذهب دین، برای تفنن  
 عاشق قبر و زاری و تدفین  
 مثل خر هر چه گفتند تایید  
 جای رفتن به راهی الهی  
 غصه از قصه هایی دروغین  
 نه کسی دیده و نه شنیده  
 مذهب مدح و تکفیر و تعریف  
 مذهب مرگ و حدس و بلیه  
 با یهود و مسیحی تولی  
 با هر آنکس که سنی تبری  
 قصه قهر خاله زنی ها  
 آن هم از قصه ای خاک خورده  
 زیر صد گونه تبلیغ، تحمیق  
 در فرار از حقیقت به هر تیه



<p>مذهب انتظار و تقیه مذهب جای قرآن : مفاتیح جای مسجد به تکیه رفتن خر شدن پای منبر چه آسان مذهب قبه و قبر و گنبد یا علم یا کتل یا که زنجیر (ای مقلد تو تقلید می کن شک نکن شک سرآغاز کفر است) پیشوای جهنم شما دین الله، شیرین و خوش بود طرز فکر شما چون، خوارج منشاء دین گریزی شما دوست کور و نادان شما دوست خر، چنان ضربه ای زد</p>	<p>زیر هر ظلم و رنج و بلیه شرک را جای الله، ترجیح دین و اسلام بر باد دادن رایگان دین و ایمان به شیطان مهر و تسبیح و اذکار بی حد یا که بر فرق سر تیغ شمشیر هر چه گفتیم تایید می کن گرچه آخوند، خود، راز کفر است دین الله را سَم شما طرز فکر شماها ترش بود احمقانه ولی گشته رایج بدترین نوع از هر بلایید بهترین یار شیطان شما کز سپاه مغول بر نیامد</p>
---	---

### گفتگوی واعظ و عارف

<p>واعظی گفتا که ایمان تو کو؟ گفت دوری از حقیقت، بازگرد گفت توبه کن بیا دنبال من گفت در تکیه جای خالی است گفت پای منبر من نکته هاست گفت قرآن را کنم تفسیر، من</p>	<p>گفتمش آنجا که حرف زور نیست گفتمش راه حقیقت، دور نیست گفتمش افسوس، چشم کور نیست گفتمش تیره است آنجا نور نیست گفتمش افسوس زیرا سور نیست گفتمش جهل و حقیقت جور نیست</p>
---	---

گفت دوره کن مفاتیح الجنان	گفتمش مجنون نیم ماجور نیست
گفت شاد و خرمی ای دوزخی	گفتمش با غم کسی مسرور نیست
گفت اجباراً بیا سوی بهشت	گفتمش در دین کسی مجبور نیست
گفت دلها موم افسون منند	گفتمش نیش، کم از زنبور نیست
گفت مستی بوسه بر رویم نزن	گفتمش مستیم از انگور نیست
گفت مستی غافلی هوشیار شو	گفتمش حرف خم و مخمور نیست
گفت باید تا مجازاتت کنم	گفتمش هنگام نفخ صور نیست
گفت خلقی را هدایت کرده ام	گفتمش صیدی ترا در تور نیست
گفت دلشوره زدی در جان من	گفتمش حق، تلخ باشد شور نیست

### محبان عمر و علی

من به محبان علی و عمر	توصیه ای داشته ام بی ضرر
دوستی صرف، خیالی است خام	معرفت و فهم، بُود پر ثمر
دوستی صرف ندارد بهاء	دشمنی صرف ندارد ضرر
آن دو نفر دوست هم بوده اند	وای ز هر دشمنی پر خطر
وای ز هر قصه بی اصل و پوچ	مایه اندوه و جنایات و شر
وای ز افسانه خاله زنی	در خور نقالی کوی و گذر
وای به اندیشه پیرزنی	ای که جوانی تو حذر کن حذر
وای بر آن مجتهد کم سواد	وای بر آن پیرو نادان و خر
بی خبر از عاقبت رفته گان	هم ز جهان هم ز خودش بی خبر
وحدت و توحید، هدف بایدت	اول هر کار، شرف بایدت

### شک کن

از جهل دور شو که اگر تو چنین شوی	با پاکی و شرافت دانش قرین شوی
شک کن براه و رسم، اجداد احمق	تا چون نبی اکرم، آماج کین شوی
ارباب دین بخون تو چون تشنه میشوند	اینجاست لحظه‌ای که تودارای دین شوی
پایان کار تقلید ای دوست دوزخ است	تحقیق کن، که لایق عرش برین شوی
علم یقین و عین یقینی رها کنی	تحقیق من بخوانی و حق یقین شوی

### روحانی شهر

روحانی شهر، مست از باده جهل	قومی ز پیاش روانه در جاده جهل
در نیمه شب سیاه شرک و کینه	بی نور یقین، نهاده سجاده جهل
من در عجبم ز پیروان اینها	هر لحظه بدون فکر، آماده جهل
نفرین و سیاهی و عزا و کینه	هستند عزیزان به خدا زاده جهل
افسوس که شیطان زده بر گردنتان	افسار نگون بختی و قلاده جهل
شیطانکهای مهد فکر پوکت	هستند همه از شکم ماده جهل

### واعظ و مداح نادان

واعظ نادان برایت خوشزبانی کرد و رفت	بعد از آن مداح احمق نوحه‌خوانی کرد و رفت
روح پاکت را دچار کینه بی‌جا نمود	فکر کردی روی منبر نکته دانی کرد و رفت
وای بر عمر گرانقدری که در باطل گذشت	وای بر آن پیرمردی که جوانی کرد و رفت
نال و نفرین، غرور و خشم، جهل و تیرگی	روی نادانی و کینه، بدزبانی کرد و رفت
قصه‌هایی جعلی و افسانه‌هایی پوچ خواند	بیخدا شد چون که باشیطان تبانی کرد و رفت
اختلاف و کینه اندر امت احمد فکند	در خیال خام خود چون روضه‌خوانی کرد و رفت

در سپاه جهل، سردمدار راه کفر شد      خانه تزویرها را پاسبانی کرد و رفت

### اگر...

اگر شب تا سحر قرآن بخوانی      تمام روزها روزه بگیری  
سپاه کفر را درهم بکوبی      شوی پیروز میدان با دلیری  
هر آنجا خواست پای تو بلغزد      کنی یاد خدا و سرب به زیری  
بدون مسکن و مال و منالی      به زیر پای تو باشد حصیری  
سرایت کلبه ای خالی و کوچک      غذایت تکه نانی و شیری  
شهادت را پذیرایی کنی تو      به زهری یا که شمشیری و تیری

ندارد ذره ای سود ای عزیزم

اگر هنگام مردن، خر بمیری

### بترس

از نعره های آدم غرق جنون بترس      از واعظی که رفته پی چند و چون بترس  
از آنکه زشت چهره تر از دیو شد نترس      از آن کسی که زشت شده از درون بترس  
رنگ سیاه، خون به دلت می کند بدان      از رنگهای تیره تر از رنگ خون بترس  
شیطانی است رسم و ره مفتیان شهر      از دیو جهل و نغمه روحانیون بترس  
گیرم که تا کنون سر تو شیره مال شد      بگذشت آنچه بود، عزیزم کنون بترس  
زنهار، قصه ها نشود اعتقاد تو      زین قصه های له شده اندر قرون بترس

از دیو جهل و آدم مداح و حرف مفت

از گریه و سیاهی و فریاد و خون بترس

### دین الله

مذهب شیطان ز راه گوش بود	مذهب الله، عقل و منطق است
واعظ تکیه مانند زنان	غرق نفرین و عزا و نق نق است
چون خوارج، دید او گنجشکی است	فکر اینها با حقیقت، عایق است
آنکه ایمان تو را دزدید، او	بدتر از صدها هزاران سارق است
ملتی که تابع احساس شد	حاکمانی احمق و خر، لایق است
آدم کاری و دانا ساکت است	آدم نادان و ابله، ناطق است
من، ولی بسیار دارم غصه ها	کار من ای دوست، نزدیک دق است
آنکه با افسانه ها دلخوش شده	دشمن عقل و دلیل و منطق است
دیو را دیدم شبی با جهل گفت	دوستی ما ز عهد سابق است
آنکه جاهل می دود دنبال نفس	قاسط است و ناکث است و مارق است
مذهب ما مذهب افسانه هاست	مذهب الله، عقل و منطق است

مذهب ما مذهب گوش است و خشم  
مذهب حق، ضد اشک و حق حق است!

### دارم درون سینه ز اندوه آهها

دارم درون سینه ز اندوه، آهها	جانم فدای قافله بی پناهها
از سرزمین جهل، گذشتم به نور علم	رفتم هزار مرتبه از کوره راهها
با رند و مست و عاشق و دیوانه و گدا	راحت ترم ز مجمع ظاهر صلاحها
زین زندگی مسخره این شبهه مردها	با این صوابهای خنک، این گناهها
از کشوری که پر شده است از خرافهها	از مذهبی که پر شده است از الاهیها
از ملتی که یخ زده و بی تفاوت است	غمگین نشسته در کفنی از سیاهها
از مردمی که در پی افسانه ها شدند	با اعتقادهای سبکتر ز کاهها

خورشید، روشنی ندهد شخص کور را  
حتی گریخت عیسی از جمع احمقان  
بیهوده است جهد من و شاهراهها  
اینان که می روند به سوی تباهها  
خاموش باش، مرگ تو را حکم می کنند  
فریسیان احمق سطحی نگاهها

### ای که با یاران پیغمبر بدی

ای که از روی تعصب آمدی  
اعتقادات تو روی قصه هاست  
ای که با یاران پیغمبر بدی  
آزمایش گر شود راحت ردی  
در قیامت رو سیاه و شرمسار  
نا امید از رحمت و از احمدی  
روی حرف یکسری مداح خر  
آتش کینه چرا بر جان زدی  
موجب اسلام تو فاروق بود  
از حسودی تهمت و بهتان زدی  
مثل شیطان می شوی تو دوزخی  
راننده و مطرود نور ایزدی

### کار جاهل

کار جاهل، نگاه است و تقلید  
هر چه بشنید، بی شک پذیرفت  
هر چه را دید، بی شک پسندید  
رفت، گمراه در راه اجساد  
کرد، بدبختی خویش تجدید  
بست، چشم خرد بر حقیقت  
حرف حق را چو بشنید خندید  
جای قرآن، مفاتیح را خواند  
جای تحقیر، تایید و تقلید  
غرق شد در تباهی و تردید  
جای مسجد، به تکیه ها رفت  
رفت از روح او نور توحید  
عاشق کینه و خشم و نفرین  
در پی گریه و اشک و ماتم

## با جهالت برو تا جهنم

عاشق قصه‌هایی خیالی	داستانهای بس ایلمده آلی
دشمنی‌های پوسیده و پوچ	دوستی‌های بی جا و خالی
ذهن تو خالی از عقل و تحقیق	فکر تو خالی از هر سئوالی
عاشق رنگ مکروه تیره	هر چه که هست در آن ملالی
دوست داری همیشه بگری	دوست داری همیشه بناللی
مثل زنهارا گرفتار کینه	آنکه او هست شبه رجالی
پایه اعتقادات تو شد	قصه‌هایی ز راوی غالی
زیر فرهنگ نادانی و مرگ	می‌شوی دفن، آرام و کم کم

### جهالت برو تا جهنم

تا کجا بند تقلید هستی	می وزد باد و تو بید هستی
غرق دریای شرکی چه حاصل	فکر کردی که توحید هستی
از اباطیل علامه هستی	در پی رد و تایید هستی
مثل اجداد، مقبول شیطان	آخر سال، تجدید هستی
مست یک مشت، افسانه گشتی	خام یک مشت، امید هستی
حرف حق را شنیدی ولی حیف	مثل آنکس که نشنید هستی
در تعصب شده قلب تو سنگ	فارغ از شک و تردید هستی
خوردی از میوه جهل و ناچار	نیستی در خور نام آدم

### با جهالت برو تا جهنم

نا امیدم از این مردم غم	خسته از اشک و زاری و ماتم
-------------------------	---------------------------

شبه مردان نادان و احمق	شبه زنه‌ای بیچاره و کم
شبه اسلالمهای خوارج	شبه علامه‌های مؤمم
مثل انعام یا کمتر از آن	دیو جهلند چون شبه آدم
عاشق ورده‌های مفاتیح	در بهشت است گویی مسلم
ظاهر حرفها آب زمزم	باطن کارها آتش و سم
جای الله در پیشگاه	قبه و قبر، شد گردنت خم
راه تو کج ترین راه باشد	رو به دوزخ به صف مقدم
با جهالت برو تا جهنم	

### آخوند

خسته شد ملت از حال آخوند	از تمامی اعمال آخوند
مسخ شد آیه‌های خدا از	آن احادیث پر قال آخوند
سال گرگ است تقویم امسال	یا به دیگر زبان سال آخوند
عین کفر است اقوال این مست	عین شرک است افعال آخوند
تو برو کار کن ای برادر	خمس مالت شود مال آخوند
جور بی‌حالش را کشیدند	آن مریدان فعال آخوند
ای بسیجی به روز قیامت	زیر باری و حمال آخوند
پاک کن ای خدا کشورم را	از تمامی عمال آخوند
کل دریای مازندران رفت	از زد و بند و اهمال آخوند
کی شود پر ندانم از این نفت	آن شکمهای چون وال آخوند
حد پایان ندارد بدانید	آرزوها و امیال آخوند
ملت شیر و خورشید افتاد	مثل بره به چنگال آخوند



<p>آن سر بی‌مخ و کال آخوند تا که وا می‌شود گال آخوند ذهن بیمار و دجال آخوند بشکند یال و کوپال آخوند پس بگیریم ما حال آخوند تا به حافظ زدم فال آخوند تا کجاهاست آمال آخوند مال من، مال تو، مال آخوند پاچه خواری و دستمال آخوند بر صراط است حمال آخوند جای آن بر پر و بال آخوند زان زبان به حق لال آخوند بس بلند است اقبال آخوند در کفش داشت غربال آخوند تا وطن گشت اشغال آخوند هست اشکال، اشکال آخوند ملت ما ز چنگال آخوند</p>	<p>حرف حق را نگیرد پذیرا جز دروغ و خرافه نبینی در جدال است با اهل سنت بی‌گمان حرف حق و شجاعت حال ما را گرفت این تبه‌کار زرق و مکر و فریب و ریا بود ذهن شیطان دون هم ندانست جیب من، جیب تو، کی گشادست زیر روسیه و چین شده پهن در قیامت بینی که شیطان با نوکش بیضه دین شکسته توبه و عذر خواهی نبینی شانس دارد عجیب این تبه‌کار دیدم ابلیس هنگام چینش رفت اسلام از کشور ما نیست در ذات اسلام عیبی کی رها می‌شود ای خداوند</p>
---	--

### تقلید و جهالت

<p>در هر طرفی فتنه و شر زیر سر ماست سر شاخ شدن با همه تنها هنر ماست انگار که دستان خدا روی سر ماست</p>	<p>تقلید و جهالت همه جا درد سر ماست آتش زدن پرچم و سر دادن فریاد</p>
--	--

تا دست خدا روی سر ماست ذلیلیم      این دست خدا نیست اگر بود خلیلیم  
دنباله رو و تابع شیطان رذیلیم      هر نطق شما مایه شر و ضرر ماست  
انگار که دستان خدا روی سر ماست

### شد قیامت، امامت نیامد

در سرت جز جهالت نیامد      شد قیامت، امامت نیامد  
شد قیامت، امامت نیامد      در سرت جز خلافت نیامد  
آفتابی ز دانش در آمد      عمر جهل و جهالت سر آمد  
در پی جهل و تقلید و تکرار      شیعه شد در جهالت سر آمد  
ای برادر خودت فکر خود باش      شد قیامت امامت نیامد  
گیرم آید اگرچه خیال است      باز سودی به حالت ندارد  
هست قرآن امامی که زنده ست      نه امامی که افسانه آمد  
عاقبت جز ندامت نماند      نیست جز شر برایت پیامد  
خوب باش و ز اوهام شو پاک      قعر دوزخ رود نیت بد  
عقل و ادراک داری به پاخیز      قبل از آنی که عمرت سر آید  
در دلت جز عداوت نماند      شد قیامت، امامت نیامد

\*\*\*\*\*

چون امام شما غائب آمد      خمس حاضر شد و نائب آمد  
رفت نائب به جایش فقیهی      آمد آنجا به شکل وقیهی  
از فقاہت ولایت در آمد      چون زمان ولایت سر آمد  
مطلقه شد ولایت چو شاهی      ملت از چاله آمد به چاهی  
زد عقبگرد جای ترقی      لنگ شد هر دو پای ترقی

<p>تا خرافات مبنای دین شد نوبت رد و توجیه آمد عقل رفت و حکایت زده شد مثل خر زیر آوار فرعیم قبر و گنبد ندارد صفائی دیو شرک است و افسار و یوغ است معجزه نیست این امتحانیست با صدائی که جادوگری بود مثل شیطان بود فکر آخوند بُرد آخر به دارالبوارت جای جنت به دوزخ رسیدی</p>	<p>خشت اول که کج رفت این شد جای قرآن مفاتیح آمد چون که قرآن روایت زده شد اصل رفت و گرفتار فرعیم اصل، توحید باشد کجائی؟ این صفائی که دیدی دروغ است مثل تریاک تخدیر آنی است مثل گوساله سامری بود تو مشو ایمن از مکر آخوند کرد آخوند گمراه و خوارت در پی نفس دون چون دوییدی</p>
---	--

### علی یا شیعه؟

<p>شیعه دوری، علی، پیوند علی اما سپید مثل ماه علی اما حقیقتی عالی فکر او مثل روح او بکر است شیعه نفرین، علی والا علی اما صریح و رک و راست شیعه ها کینه جو، علی خوشرو علی اما شه مراعات است علی اصل و شیعه بدل</p>	<p>شیعه گریه، علی لبخند شیعه مفتون رنگ سیاه شیعه افسانه‌های پوشالی شیعه احساس، علی فکر است شیعه توهین، علی آقا تقیه شیوه دورویی هاست شیعه دنباله رو، علی تکرو شیعه بیچاره خرافات است شیعه نذر و علی عمل</p>
---	---

شیعه شکوه علی تسلیم	شیعه خواری علی تکریم
تیغ شیعه بروی فرق خویش	ذوالفقار علی است پیشاپیش
شیعه باطل، علی عادل	شیعه جاهل، علی عاقل

### منش متعصبین

چون خوارج در تعصب سوختی	مثل غالی ها گناه اندوختی
پاسدار مکتب یک مشیت دزد	شیر جهلند این گروه زن به مزد
کینه جو و احمق و غالی منش	تو کجایی چون علی عالی منش
عالم تو مثل احبار یهود	کر شوند اینها به هر عیسی سرود
کور خورشیدند خفاشان جهل	این سبک عقلان و اوباشان جهل

### شرک و جهل

یا چهره جهل را نشان خواهم داد	یا راه به سوی کهکشان خواهم داد
یا ریشه شرک را می خشکانم	یا بر سر این قضیه جان خواهم داد

### جهالت

نماز جاهلانیه مثل بازیست	نیاز از واسطه یک حقه بازیست
چرا شیعه نمی خواهد بفهمد	وضوی با جهالت، آب بازیست

### خوارج

خوارج مثل حیوانند ای دوست	حقیقت را نمی دانند ای دوست
خوارج دست شیطان داده افسار	براه جهل آسانند ای دوست

خوارج پشت دین و ریش و تسبیح	موجه یا که پنهانند ای دوست
خوارج فکر کرده عین حقند	ولی بدتر ز شیطانند ای دوست
خوارج در تعصب رشد کردند	نمی میرند سگ جانند ای دوست
سپیدی را بسی مکروه دانند	سیاهی را نگهبانند ای دوست
خوارج عاشق رنگ سیاهند	سیه کار و سیه بانند ای دوست
خوارج مستحق لعنت حق	برای اینکه شیطانند ای دوست
خوارج غیر آنچه دوست دارند	کتابی را نمی خوانند ای دوست
مبادا از خوارج باشی ای دوست	ز دین و عقل، خارج باشی ای دوست
پشت نقاب دین شده پنهان خوارجند	در کار دین و دنیا نادان خوارجند

### خوارج مثل حیوانند

حزب الله است انگار عنوان این گروه	اما بدان که آیت شیطان خوارجند
در دستهایشان علم حب اهل بیت	اما خلاف مکتب ایشان خوارجند
از کینه و تعصب این قوم نابکار	ایران شدست کلبه ویران خوارجند
چون فکر می کنند که حقند و با خدا	آدم کشند راحت و آسان خوارجند
یک ذره احتمال خطا هم نمی دهند	فریسیان دشمن انسان خوارجند
الله پرده ها زده بر گوش و چشمشان	پس غافلند از ره ایمان خوارجند
اینها خلاف خنده و آزادی و رفاه	از آفتاب و نور گریزان خوارجند
در هر لباس و ملت و دینی که بوده اند	مثل مصیبتند که اینان خوارجند
احمق خوارجند خرابی خوارجند	خواری خوارجند و شیطان خوارجند

### و تمام است مرا با تو سخن

و تمام است مرا با تو سخن	خبری نیست به جز مرگ و کفن
--------------------------	---------------------------

خبری نیست به جز ناله و آه	اثری نیست ز آرامش و من
خسته از اینهمه نامردیها	مردم حيله گر عهد شکن
غصه ما همه اش در تاریخ	وطن ما همه اش بیت حزن
خنده ممنوع و عزاداری رسم	دین نمایش شده و حرف زدن
در عمل دوزخ رنج است و ستم	در سخنرانی جنات عدن
همه اش وعده و امید و فریب	همه اش صحبت پیروز شدن
گوسفندیم در این راه سراب	سر ما می رود آخر از تن
عمر تو مثل حبابی است بر آب	و تمام است مرا با تو سخن

### روز جزا

روز جزا که شافع شیعه عمل بود	چون بی عمل بود همه چیزش بدل بود
در پیشگاه حق چو همه جمع می شوند	او بدترین خلق زکل ملل بود
با فکرهای تلخ تر از زهر شوکران	پنداشته که ماحصل او غسل بود؟!!
اینها خوارجند که از دین جلو زدند	افسوس زان نگاه که در جهل حل بود
گمراه می دود پی ارشاد دیگران	مانند آن طیب که یک عمر کل بود
شرک است راه مردم نادان و کم خرد	جای عمل تمام وجودش امل بود

اینجا هزار فرقه و صدها گروه شرک

اینجا هزار قدرت و چندین دول بود

این هم شعری در مدح حضرت علی علیه السلام تا خوارج حزب الهی چماق وهابی گری بلند نکنند.

### شکوه علی از مدعیان حب او

چیزیست در دلم که نه تغییر می کند  
 فریاد می شود که بجوشد ز دل ولی  
 تنهاییم بزرگترین، پادشاهیست  
 من را هزار جهل، گریبان گرفته اند  
 چیزیست در نهاد من ای کوه سربلند  
 توحید ناب می شوم و آب می شوم  
 انگار، عشق دارد تفسیر می شود  
 افسوس از حماقت آنکس که بعد من  
 من را به سوی مرگ، سرازیر می کند  
 چون عقده در فضای گلو گیر می کند  
 دل را برای حادثه ها شیر می کند  
 من را هزار فاجعه تقدیر می کند  
 چون غده تیر می کشد و پیر می کند  
 انگار، زهر دارد تاثیر می کند  
 هر چند دیو دارد تزویر می کند  
 راه مرا تعصب و تعبیر می کند  
 فکریست در سرم که نمی آیدم به لب  
 چیزیست در دلم که نه تغییر می کند

### خدا حافظ

خدا حافظ ای کشور لعنتی  
 خرافات می ریزد از کوی تو  
 تمامی بدبختی ما ز توست  
 اگر مام میهن شود بی پدر  
 ولی هر خری می زند دم ز تو  
 ز دیدار تو خون شده این دلم  
 چرا مثل خر می کنی انقلاب  
 زیاراتان مملو از لعنت است  
 پر آشوب بوم و بر لعنتی  
 به همراه هر باور لعنتی  
 تو ای نفت ای گوهر لعنتی  
 نگوییم به او مادر لعنتی  
 هزاران هزار انتر لعنتی  
 تو نادان کور و کر لعنتی  
 شماها در این خاور لعنتی  
 برای همین آخر لعنتی

خدا حافظ ای رهبر کور دل  
خدا حافظ ای اکبر<sup>۱</sup> لعنتی

### جمهوری قلابکی

جمهوری قلابکی، دارد سقوط می‌کند	این اقتدار آبکی، دارد سقوط کند
مهدی موهوم شما، آخر نمی‌آید ولی	بنیادهای آهکی، دارد سقوط می‌کند
این بچه شیطان ریا افتاده از مرگ و عزا	مانند کاهی طفلی، دارد سقوط می‌کند
کار بسیجی مظلوم باتوم و اشک آور قمه	آخوند با هر مسلکی، دارد سقوط می‌کند
سهم امام و روضه‌ها، بیکاره‌های حوزه‌ها	خمس و زکات قلکی دارد سقوط می‌کند
از امر منکرها، از نهی معروف شما	این امر ونهی سیخکی دارد سقوط می‌کند
از بوق تبلیغ شما، شد مثل طوطی فکرما	این خط دهی زورکی، دارد سقوط می‌کند
سازمخالف شد هدف آمد فساد از هر طرف	آری نظام جلبکی، دارد سقوط می‌کند
حق آید و باطل رود، پای شما در گل رود	اندیشه شیطانکی، دارد سقوط می‌کند
اندیشه های آبکی، تحلیل‌های یخ‌مکی	آن شیخ ریش و پشمکی دارد سقوط می‌کند
باد هوا شد وعده‌ها خاموش شد آن نعره‌ها	جمهوری قلابکی، دارد سقوط می‌کند

### کشورم را ....

کشورم را خراب می‌بینم	ملتم غرق خواب می‌بینم
مردم خوش خیال می‌باشند	نقشه‌ها را بر آب می‌بینم

۱- اکبر لعنتی: اکبر رفسنجانی



مال را متتهای آمال	عشق را توی خواب می بینم
من خرابی دین مردم را	ناشی از انقلاب می بینم
من وجود تو را ای آخوند	مرگ اسلام ناب می بینم
من ظهور و قیام منجی را	یک دروغ، یک سراب می بینم
من به راه خدا که آسان است	واسطه، سد و باب می بینم
کشتی اقتصاد نفتی را	غرق در منجلاب می بینم
همه جا را خراب بی نظمی	همه جا اضطراب می بینم
از برای چپاول و غارت	چین و روس، پا رکاب می بینم
هر کجا دزدی و خیانت شد	دست عالیجناب می بینم
عدل را از اصول شیعه	ظلم را بی حساب می بینم
هر کسی نغمه مخالف زد	گردنش را طناب می بینم
کار صنعت شکسته تحریم	شورش و اعتصاب می بینم
مصلحت را چماق می کوبند	کار بد را ثواب می بینم
عکس آقا به ماه و ملت را	غرق رنج و عذاب می بینم
چونکه قرآن همیشه متروک است	کشورم را خراب می بینم

### سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک

من گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم	جز کفر و شرک، چیزی حاصل نمی کنم
نادانم و مقلدم و در مسیر جهل	هرگز سؤال، از آدم عاقل نمی کنم
طعم هوای نفس چه شیرین و جالب است	من گوش جز به خواهش این دل نمی کنم
اندر قفس، محقق یکسو نگر منم	هی با توام، نگاه کنم، گل نمی کنم
در حالت تقیه، چو روباه می رسم	هرگز غلاف توطئه، حامل نمی کنم

می ترسم از حقیقت و خفاش وار من  
هرگز کتاب و حرف مخالف نخوانده ام  
در راه جهل، می دوم آسان و چارنعل  
دکان دین فروشی و تقلید دائر است  
با منتهای آمال، اندر بحار شرک  
تا هست کربلا و مفاتیح سرخوشم  
در قلب سنگ من، نرود آب علم و دین  
هنگام شک و تردید، من نفی می کنم  
من جز حدیث غالی، باور نمی کنم

در سرزمین خورشید، منزل نمی کنم  
خود را دچار معضل و مشکل نمی کنم  
دل را ز فکر باطل، حائل نمی کنم  
پس چاره ای به حل مسائل نمی کنم  
اندیشه از خرافه غافل نمی کنم  
قرآن و کعبه چیست؟ حاصل نمی کنم  
دل را به غیر بدعت، مایل نمی کنم  
در اینچنین مواقع، دلدل نمی کنم  
من، گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم

### رنگ سیاه رنگ عشقه

علامت غم و ویرانیست رنگ سیاه  
برای قوم خوارج چه رنگ زیبایست  
قرین غصه و اندوه و ضجه و آن است  
نقاب چهره تزویر در نفاق و کین  
به هیچ حالت و نوعی ندارد استحباب  
سفید باش به فکر و به جامه و به جهان  
برای اینکه به سنت نبوده این شیوه  
چقدر روشن و سادست بیت آخر من

نشانه بد نادانیست رنگ سیاه  
بله تهاجم شیطانیت رنگ سیاه  
خلاف شادی و شادمانیت رنگ سیاه  
عذاب دوزخ جاودانیت رنگ سیاه  
که ننگ مکتب انسانیت رنگ سیاه  
که شر و نکبت شیطانیت رنگ سیاه  
خلاف رسم مسلمانیت رنگ سیاه  
جهان تیره ظلمانیت رنگ سیاه

### اسلام ناب آخوندی

اسلام، خراب است از واسطه و باب  
ملت، همه نادان، حکام، همه خواب

ویران، شده قرآن، از نقل روایت  
 سنت شده یک وهم، در پیچ و خم فقه  
 توحید شده شرک، در سایه مرقد  
 در کوی خرافات، فکر تو شده مسخ  
 تقلید، تو را برد، تا قعر جهنم

از اینهمه توجیه، از اینهمه آداب  
 در تاب و تب عرف از واسطه و باب  
 تو غافلی از رب، دلبسته به ارباب  
 عمرت به فنا شد عاقل شو و بشتاب  
 آهسته و کم کم، بی علت و اسباب

### توحید یا شرک

با ملتی که خواب، توحید را چه کار؟  
 با گوشهای کر، این حرفها چه سود؟  
 تغییر قوم هست، آغاز هر صلاح  
 اعدام یا ترور، محصول شورش است  
 از باب و واسطه، شد دین تو خراب  
 چون شرک خالص است افکار زشت تو  
 ویرانه شد دلت، از ظلم ظالمان  
 در روز واپسین، با کوله بار شرک  
 با گنبد و ضریح، با قصه و فریب

با مذهب خراب، توحید را چه کار؟  
 با کور آفتاب، توحید را چه کار؟  
 در زهر انقلاب، توحید را چه کار؟  
 با ترس و اضطراب، توحید را چه کار؟  
 اندر حضور باب، توحید را چه کار؟  
 در این خلوص ناب، توحید را چه کار؟  
 با این دل کباب، توحید را چه کار؟  
 می آید این خطاب، توحید را چه کار؟  
 با رنگ و با لعاب، توحید را چه کار؟

### پایان